

در پایان هفته دوم و سوم بهمن ماه، رادیو صدای ایران که در لس آنجلس به زبان فارسی برنامه پخش می کند، طی دو نوبت پیرامون حوادث ایران و افغانستان با سردبیر «راه توده» گفتگویی انجام داد که بلافاصله از برنامه "ساعت صفر" این رادیو پخش شد. این گفتگو به ابتکار برنامه ساز این رادیو "مانوک خدابخشیان" انجام شد و طی آن، نقطه نظرات راه توده با صراحت و با این امید که همگی آنها از این رادیو پخش شود بیان شد. تا آنجا که روی سایت های اینترنتی صدا و شبکه ماهواره ای در داخل و خارج از کشور شنیده شده، این گفتگو در چند نوبت و همراه با اظهار نظرات برنامه ساز رادیو که بعدا به آن اضافه شده پخش شده است. متن پیاده شده این گفتگو را در زیر می خوانید:

**انگلستان دست خود را از پشت موئلفه اسلامی برداشته و یا بر خواهد داشت ؟**

# نقش "موئلفه" در ایران و "طالبان" در افغانستان!

**صادق ترین اصلاح طلبان حکومتی، اگر در افشاکری های بزرگ اقتصادی کوتاهی کنند، بزرگترین موقعیت ها را برای پیشبرد اصلاحات از دست خواهند داد و خود نخستین قربانیان ادامه توطئه های مخالفان اصلاحات خواهند شد!**

**رخنه در تظاهرات معلمین، دادگاه سانسور شده شهرام جزایری، دستگیری سیامک پورزند، احضار روزنامه نگاران به اداره اماکن (سازمان امنیت جدید) و مقدمه چینی برای برانداختن یک محاکمه جنجالی دیگر تحت عنوان مقابله با سلطنت طلب ها، جلوگیری از ورود سفیر جدید انگلستان و سرانجام، توطئه بزرگ و ضد ملی تحریک امریکا برای حمله به ایران کارنامه مافیای غارت و ثروت در هفته های گذشته است!**

خاتمه بدهند، می توانند اسلحه به کمرشان ببندند و بروند سر کچه نان و ماست بخورند و ببرند به خانه تیمی و حتی بزرگترین فداکاری ها و قهرمانی ها را هم بکنند، اما همین عده وقتی لحظه سیاست فرار می رسد به فن سیاسی و سیاستمداری تسلط نداشته باشند و در حاشیه تحولات باقی بمانند و قادر نباشند از ابزار سیاسی هم برای پیشبرد هدفی که برای آن مبارزه کرده اند استفاده کنند. بحث من مربوط به چپ و یا راست نمی شود، بلکه بصورت عام صحبت می کنم. در جبهه راست هم مبارز وجود داشته است. همه آنها که از اختناق رضاخانی بیرون آمدند متعلق به جبهه چپ نبودند، عده ای مخالف عملی علیه حکومت رضاخان هم بیرون آمدند که متعلق به جبهه چپ بودند و بعدها به مردان حکومتی هم تبدیل شدند اما سیاستمدار و اهل این فن نبودند. در همین جمهوری اسلامی هم خیلی ها بودند و هستند که چپ نه از نوع مذهبی و نه از نوع غیر مذهبی آن نبودند اما همین وضعی را داشتند که در بالا برایتان گفتم. یعنی در دوران سیاست، فن سیاست و سیاستمداری را نمی دانند و اهل دوران سیاست نیستند.

این یک گروه. گروه دوم سیاستمدارانی هستند که سیاست پیشه و یا علاقمند به سیاست هستند اما اهل عمل نیستند. روزنامه ها را می خوانند، اخبار سیاسی را دنبال می کنند، در محافل مختلف ابتکار بحث

**خدابخشیان** - درباره بازسازی افغانستان بحث های زیادی این روزها می شود. شما اصولا دولت افغانستان را دولت پایداری می دانید که بتواند بازسازی افغانستان را رهبری کند؟ آیا دولت آقای حامدکرزای دولتی هست که بتواند روی پای خودش بایستد؟

**راه توده** - مسئله بسیار مهمی را شما مطرح کردید، مخصوصا حالا که آقای کرزای سفرهای دیپلماتیک در منطقه هم می کند و تا آنجا که ما می دانیم بزودی هم به ایران خواهد رفت.

من امشب می خواهم، در ادامه صحبت هایی که در چند سال اخیر با هم داشته ایم، ابتدا یک بحثی را طرح کنم و سپس از درون این بحث بروم به سراغ سؤال شما. بحث در باره "مبارزه و سیاست" و "سیاست و عمل". هر نتیجه ای از این بحث بگیریم، در نوع خودش به بحث در باره افغانستان امروز و آینده آن و حتی آینده حاکمیت در کشور خودمان باز می گردد.

بحث اینست که عده ای می توانند مبارز باشند اما اهل سیاست و سیاستمدار نباشند. عده ای می توانند سیاستمدار و یا سیاست دوست باشند اما اهل عمل نباشند. یعنی چه؟

یعنی اینکه یک عده ای می توانند مبارز باشند، می توانند نارنجک ببندند کمرشان، می توانند عمل انتحاری بکنند، می توانند "سیانور" بگذارند زیر زبانشان تا بمحض گرفتار پلیس شدن آن را ببلعند و به زندگی شان

نجات دهنده افغانستان باقی خواهد ماند و یا بعنوان یک مجری سیاست‌های جدید و متکی به ابزارهای نوین استعماری.

کشاکش‌ها و تلاش‌های سیاسی موجود در افغانستان، سرانجام باید به این دو راه ختم شود. پذیرش بندگی خارجی و یا رفتن به سمت استقلال کشور. فقط هم آقای کرزای در تکاپو نیست، ما اطلاعاتی که از رایزنی‌های پادشاه سابق افغانستان و خانه پر رفت و آمد او در این روزها داریم همین را می‌گویید. او هم فعال است، که البته بهتر است بگویم اطرافیان او در خانه‌ای که در رم دارد فعال هستند. پسرهای ایشان هستند، کارشناسان هستند و البته ایشان هم دیدارهایی می‌کند. از نظر ما ملی‌ترین سیاست در حال حاضر عبارتست از جمع کردن نیروها. دشوارترین، مبرم‌ترین و ملی‌ترین کاری که باید در افغانستان انجام شود همین است. تمام کسانی که می‌توانند در افغانستان کمک به پایان جنگ خانگی، برقراری مناسبات صلح آمیز با همسایه‌ها، تامین امنیت داخلی و خارج ساختن نیروهای خارجی از کشور بکنند باید به کشور فراخوانده شوند و هر سیاستی که مانع این امر شود سیاستی ملی نیست. برای اداره افغانستان، تشکیل دستگاه دولتی، تشکیل ارتش و خلاصه تمام سازمان‌های ضروری یک حکومت مرکزی به نیروی با تجربه و تحصیل کرده نیاز است. اگر برگماری‌ها و مسئولیت واگذار کردن‌های همین دوران کوتاه اخیر افغانستان را ملاک بگیریم و امیدوار باشیم که ادامه پیدا می‌کند، آنوقت جایی برای ادامه امیدواری باقی می‌ماند. مثلاً همین خانم "سهیلا" که وزیر صحت عامه و یا درمان و بهداشت دولت آقای کرزای شده در این کار تجربه طولانی دارد. در دولت دکتر نجیب الله هم او مهم‌ترین و بزرگترین بیمارستان کابل را اداره می‌کرد. خُب این اقدام درستی است که افراد لایق را به صرف تفکرات ایدئولوژیک و یا گرایش‌های سیاسی گذشته و یا حتی حال آنها از پذیرش مسئولیت و خدمت در افغانستان ویران و نیازمند کادر تحصیل کرده و با تجربه محروم نکنند. یعنی همان اشتباه بزرگی که دولت ربانی کرد و نتوانست با دولت دکتر نجیب الله یک کابینه ائتلافی تشکیل دهد و سیاست آشتی ملی و جلوگیری از ادامه جنگ در کشور را پیش ببرد و دیدیم که چگونه هم شکست خورد و جای خودش را به طالبان داد. در کشور خودمان هم این مشکل را شاهدیم و می‌بینید که با ادامه سیاست واقعا ضد ملی و فاشیستی "خودی" و "غیرخودی" چه ضربات بزرگی به کشور زده‌اند و ادامه هم می‌دهند. بخش عمده‌ای از فساد و بحران و تباهی موجود در ایران ناشی از همین امر است. امری که با شعار "ایران برای همه ایرانیان" در انتخابات مجلس ششم کوشیدند آن را خاتمه ببخشند اما نیروهای فاشیستی و غارتگری که مافیای قدرت و ثروت را در جمهوری اسلامی تشکیل داده‌اند با انواع کارشکنی‌ها و حتی یورش به نیروهای ملی-مذهبی مانع آن شدند و هنوز هم مانع هستند.

بهرحال، می‌خواستم بگویم که هنر استفاده از موقعیت‌ها امروز در افغانستان در معرض دید تاریخ گذاشته شده‌است. بخش مهمی از این هنر، همان هنر استفاده و بهره‌گیری از همه نیروها و فراهم ساختن امکان تجمع نیروهاست. ما اطلاع داریم که کوشش‌هایی در این جهت می‌شود، حتی در خانه پادشاه سابق افغانستان. در این خانه هم به کسانی که برای مذاکره با پادشاه سابق به رم می‌روند روی استفاده از همه نیروها تاکید می‌شود و حتی برخی نظامیان دولت نجیب‌الله هم برای خدمت در ارتش نوین افغانستان دعوت شده‌اند. این واقع بینی ادامه خواهد یافت یا خیر و یا اساساً تحقق خواهد یافت یا خیر؟ باید منتظر آینده شد؛ اما یک مسئله

سیاسی را بدست می‌گیرند، اما همه آنها در لحظه ضروری اهل عمل، مانور و استفاده از امکانات برای پیشبرد یک سیاست نیستند. تفاوت نمی‌کند، در این قسمت هم در هر دو اردوگاه چپ و راست ما با چنین پدیده‌ای روبرو هستیم. ذکر نمونه و مقایسه علی‌امینی با امیرعباس هویدا و یا قوام‌السلطنه و سهیلی شاید برای شنوندگان شما در آنجا بیشتر قابل درک و لمس باشد. یکی علی‌امینی که خط دارد، فکر دارد و برای عمل به فکر و برنامه‌اش ایستادگی می‌کند و حتی جلوی شاه هم می‌ایستد و یا برای جلب حمایت امریکا مانور می‌کند و یکی هم مثل هویدا، تا لحظه‌ای که دستور بازداشتش توسط شاه صادر شد تا بلاگردان او شود چاکر و حلقه‌بگوش و مجری اوامر ملوکانه ماند. آنقدر چاکر و مطیع که در زندان شاه هم دهان برای اعتراض و افشاگری باز نکرد و منتظر ماند تا آیت‌الله خلخالی تکلیفش را روشن کند! در میان سیاست‌پیشه‌های روزنامه خوان و اهل رادیوها هم که تا دل‌تان بخواهد می‌شود از افراد نام برد.

**ریشه‌های فساد عظیم مالی، بحران همه جانبه اقتصادی و بحران حکومتی را نه در حساب‌های بانکی شهرام جزایری، بلکه در حساب‌های بانکی نهادهای وابسته به بیت رهبری و آن بنیادهای مذهبی-مالی باید جستجو کرد، که سرپرست‌های آنها، حکم نمایندگی رهبر را در دست دارند!**

من باز تاکید می‌کنم که در این بحث مرزبندی راست و چپ مورد نظر نیست، بلکه عام صحبت می‌کنم و نتیجه گیری از آن، هم شامل حال امثال من می‌شود که به جبهه چپ تعلق دارم و هم شامل حال کسانی می‌شود که در برابر جبهه امثال من قرار دارند.

در امر افغانستان امروز و آینده دولت کنونی و موقت آن هم بحث را می‌توان از همین جا شروع کرد. ببینید! سیاست یعنی هنر استفاده از موقعیت‌ها. آقای کرزای که دولت موقت را در افغانستان تشکیل داده، اگر آدم زیرکی باشد که ظاهراً اینطور به نظر می‌رسد، می‌تواند موفقیت‌هایی بدست بیاورد و کشتی به گل نشسته افغانستان را در توفان حضور نیروهای نظامی خارجی در کشورش، در حد بازگرداندن استقلال به این کشور از گل بیرون بکشد، در عین حال نامش می‌تواند بعنوان ساستمداری وابسته به امریکا و انگلیس و برباد دهنده استقلال ملی افغانستان در تاریخ ثبت شود. ما باید ببینیم این دولت موقت و کسانی که آمده‌اند قدرت را بعد از طالبان در افغانستان بدست گرفته‌اند چه برنامه‌ای را می‌خواهند پیش ببرند و چگونه می‌خواهند به موفقیت برسند و چه هدفی را دنبال می‌کنند. یعنی کشور را حفظ کنند، جنگ داخلی را خاتمه بدهند، دولت خودشان را تثبیت بکنند، به ملوک‌الطوایفی نظامی خاتمه بدهند، درگیری با کشورهای همسایه درست نکنند و آرام آرام به یک کشور مستقل تبدیل کنند و یا بر عکس. اگر حرکت در جهت اول باشد، ما نام این کار را می‌گذاریم حرکت به جلو؛ اگر قرار باشد باز همان مسائل گذشته تکرار شود که دیگر چه تغییری؟ خُب همان وضع گذشته بود دیگر. اگر قرار است افغانستان در موقعیت دیگری قرار بگیرد، کارآمدی و زیرکی سیاسی و یا همان سیاستمداری توأم با عمل مطرح می‌شود. اینجاست که سرنوشت سیاسی آقای کرزای بعنوان کسی که در بدترین شرایط ممکن و با حضور نیروهای خارجی در کشورش سکان اداره افغانستان را بدست گرفته مشخص می‌شود. یا ایشان نامش در تاریخ افغانستان بعنوان یک

پشت جبهه‌های مانند اتحاد شوروی وجود ندارد که به زعم خودشان نگران باشند.

همین مسئله در ارتباط با فضای سیاسی افغانستان هم مطرح است، یعنی نمی‌شود چنین استفاده گسترده‌ای از همه نیروها، همراه با آزادی فعالیت‌های سیاسی و قانونی نباشد. این مسئله حتی در ارتباط با افغان‌های تحصیل کرده نسل جدید هم که در اروپا و امریکا هستند مطرح است. یعنی آنها هم به چنین فضائی در افغانستان نیاز دارند و چنین فضائی را نشانه تثبیت وضع و بازنگشتن افغانستان به گذشته ارزیابی می‌کنند. قطعاً نیمه راست فعالیت‌های سیاسی آینده افغانستان را همین قشر و با تفکر و اندیشه‌های امریکائی و انگلیسی تشکیل خواهد داد و اتفاقاً گشایش فضای سیاسی برای فعالیت‌های احزاب سیاسی با اتکاء به همین گرایش و نیرو نکته‌ایست که دولت کنونی و دولت‌های آینده افغانستان به آن فکر می‌کنند و آن را نیروی تقابل سیاسی با گرایش‌های چپ و یا بیرون آمده از دل دولت دکتور نجیب‌الله می‌دانند. اینها بحث‌هایی است که اینجا و آنجا شنیده می‌شود که در ریزنی‌های سیاسی خانه پادشاه سابق افغانستان، در کابینه آقای کرزای و برخی محافل سیاسی و حزبی سابق افغانستان هم جریان دارد و حتی در عمل هم بدنبال آن هستند، نه تنها با ریزنی و مذاکراه و دیدار، بلکه با سفر به افغانستان و زمینه سنجی‌ها، که اگر ضرورت داشته باشد و صلاح باشد ما هم اطلاعاتی را که در این زمینه‌ها داریم خواهیم گفت.

**خدا بخشیان** - شما آقای کرزای را صاحب یک استراتژی و دکترین در این ارتباط می‌بینید؟

**راه توده** - من فقط می‌خواهم براساس عملکرد کوتاه مدت آقای کرزای بگویم که او سیاستمداری زیرک و یا همان که در ابتدا گفتم سیاستمداری اهل عمل بنظر می‌رسد و برای استفاده از موقعیت‌ها تاحالا خوب مانور کرده‌است و حتی می‌رود تا پل ارتباط میان جمهوری اسلامی و امریکا هم بشود! متعلق به جبهه ما نیست، اما همانطور که در ابتدا گفتم، ارزیابی را بصورت عام نسبت به "مبارزه بی سیاست" و "سیاست بدون عمل" کردم. البته، باز هم تاکید کنم که این امر ناشی از تحمیل واقعیات هم هست. واقعیت اجتناب ناپذیر بودن استفاده از همه نیروها؛ و به همین دلیل هم مبارزان قدیمی افغانستان می‌توانند و می‌خواهند از موقعیت استفاده کرده و وارد میدان سیاست شوند!

طبعاً چنین روندی، اگر حتی با موفقیت نسبی هم همراه شود، یا حتی اگر کوتاه مدت هم باشد، تاثیرات بسیار جدی بر حوادث ایران و جمهوری اسلامی خواهد داشت.

ما اطلاعاتمان تا اینجا اینست و من سعی کردم خطوط این اطلاعات را برای شما بازگو کنم، بدون آنکه بخواهم به تحلیل نتیجه نهائی کار و دشواری‌های متعدد این روند و بویژه در ارتباط با استراتژی جدیدی که امریکا در جهان و منطقه به اجرا گذاشته بپردازم. اینها خودش یک مبحث دیگری است. بحث ما بر سر تجمع نیروها و استفاده از همه نیروها برای تشکیل یک دولت در افغانستان، تشکیل یک ارتش ملی در افغانستان و گشوده شدن فضای سیاسی در این کشور است. ما اطلاعات جسته و گریخته‌ای داریم که احتمالاً در امریکا هم ممکن است برخی افراد و شخصیت‌های ایرانی و یا افغانی داشته باشند و آن اینست که در فروردین ماه کنگره قبائل افغانستان و یا همان "لوتی جرگه" افتتاح خواهد شد و پادشاه سابق افغانستان هم آن را افتتاح خواهد کرد و رئیس سنی آن خواهد شد. باز هم اطلاعاتی وجود دارد در باره میهمانانی که برای مراسم

قطعی است و آن اینست که هیچ دولتی در افغانستان نمی‌تواند بدون بهره‌گیری از کادر اداری و حکومتی دولت نجیب‌الله پا بگیرد؛ همانطور که هیچ ارتشی در افغانستان نمی‌تواند تشکیل شود و انسجام پیدا کند بدون آنکه از افسران و حتی ژنرال‌های دوره دیده و تحصیل کرده دولت نجیب‌الله و پیش از دولت او استفاده شود. ممکن است فرماندهان انگلیسی و امریکائی و یا آلمانی در کابل و یا شهرهای بزرگ دیگر افغانستان بتوانند در یک ستادی با هم بنشینند و بعنوان نیروی حافظ صلح و یا نیروی نظامی سازمان ملل متحد طرح‌های کلی را تنظیم کنند، اما این فرماندهان و ژنرال‌ها و نظامیان خارجی آنقدر باید عاقل باشند که خودشان در پادگان‌های نظامی مستقر نشوند و فرماندهی واحدهای نظامی افغانی را برعهده نگیرند. در اینجا است که ضرورت استفاده از هزاران نظامی و صدها نظامی ارشد سابق افغانستان مطرح می‌شود. نظامیان ارشدی که عمدتاً در اتحاد شوروی دوره‌های عالی نظامی را گذرانده‌اند، به یک تا دو زبان خارجی تسلط دارند، سابقه ۱۰-۱۵ سال جنگ کلاسیک با جنگ‌های چریکی را دارند، استفاده از سلاح‌های مدرن را می‌دانند، خلبان‌های ورزیده و صاحب تجربه هستند. اینها مسائلی نیست که یک شبه و یکساله بتوانند به آن چریک باصطلاح مجاهد و از کوه پائین آمده که حتی سواد خواندن و نوشتن را هم ندارد یاد بدهند و از آنها یک ارتش کلاسیک بسازند. شما به فیلم‌های خبری مربوط به پلیس جدید افغانستان و یا به سربازانی که لباس سبز نظامی به تنشان زار می‌زند نگاهی بیاندازید. این ارتش و یا پلیس نیست، یک بازی است و به همین دلیل هم از غروب دیگر در کابل امنیت نیست و غارت و دزدی حاکم است و در فرودگاه شهر هم می‌توانند وزیر حمل و نقل را زیر ضربات مشت و لگد بکشند و کسی هم نباشد که جلویشان را بگیرد. ارتش ملی فقط با نیروی نظامی تعلیم دیده خود آن کشور می‌تواند تشکیل شود. بنابراین، می‌خواهم بگویم که تشکیل ارتش ملی در افغانستان بدون استفاده از نیروی نظامی کلاسیک دولت‌های پیشین افغانستان ناممکن است، همانطور که تشکیل دولت سراسری در افغانستان بدون بهره‌گیری از نیروی اداری و حکومتی دولت‌های سابق ناممکن است. از اینجا به بعد است که باید دید آقای کرزای و یا حتی پادشاه سابق افغانستان و مشاورانش آنقدر تیزیابی و عزم و اراده فراخواندن همه امکانات باقی مانده در کشور را برای نجات افغانستان دارند یا خیر!

**دولت کنونی و موقت افغانستان، اگر بخواهد ارتش مرکزی و دستگاه واقعی دولتی داشته باشد، هیچ راهی برایش وجود ندارد مگر استفاده از بقایای دولت و ارتش دولت دکتور نجیب‌الله.**

## آیا از ژنرال‌ها و کادرهای دولت نجیب‌الله باید ترسید؟

در اینجا، البته شما و یا شنوندگانتان می‌توانید سؤال کنید که آیا دولت کرزای، پادشاه افغانستان و یا نیروهای نظامی امریکائی-انگلیسی برای گشایش چنین فضائی در افغانستان ترس ندارند، بویژه در ارتباط با فرماندهان سابق ارتش. پاسخ من اینست که قطعاً آنها از این امر بیم دارند و در همه محاسبات خودشان این واقعیت را هم می‌گنجانند، اما دو نکته را نباید فراموش کرد: اول اینکه چاره‌ای جز این وجود ندارد، دوم اینکه دیگر

اعلام کرده و با قدرت نظامی در پی اجرای آنست، با دمکراسی و مردمسالاری همخوانی ندارد. بنابراین وقتی حرف‌هایی از نوع مراجعه به آراء عمومی در مطبوعات داخل کشور نوشته می‌شود، برای افغانستان امروز و این لحظه اعتبار ندارد! کسانی که در تهران این مطالب را در نماز جمعه‌ها می‌گویند و یا در مطبوعات می‌نویسند می‌خواهند چیز دیگری بگویند اما چون نمی‌توانند از این در وارد می‌شوند، یکباره طرفدار آراء مردم می‌شوند، درحالی‌که باید گفت اگر شما کفاشید، دوتا بخیه به کفش خودتان بزنید! به این آقایان باید گفت که ۲۳ سال فرصت‌های طلائی را در افغانستان، منطقه و بویژه در ارتباط با فلسطین از دست دادید، حالا دیگر کسی به مدلی که شما در جمهوری اسلامی ارائه کرده‌اید اعتناء ندارد و اعتباری هم برای آن قائل نیست. کسانی که آراء مردم را در کشور خودشان پایمال کرده و حتی به خون می‌کشند، چگونه می‌توانند پیشنهاد دهنده مراجعه به آراء عمومی در افغانستان باشند؟ آن زمان که ما فریاد می‌کشیدیم و می‌گفتیم شما بجای صدور انقلاب با جنگ و حادثه آفرینی در کشورهای اسلامی یک مدل حکومتی ارائه کنید که با همه کشورهای منطقه متفاوت باشد، آنوقت خواهید دید که مردم این کشورها چگونه دنبال شما راه خواهند افتاد، گوششان بدهکار نبود. آقایان رفتند دنبال "بوسنی" و فکر کردند زیر پرچم ناتو یک جمهوری اسلامی دیگر در قلب اروپا برپا خواهند کرد! به نقش امثال آیت‌الله جنتی در همین ارتباط واقعا یک روزی در ایران باید رسیدگی قانونی و دادگاهی بشود. میلیاردها دلار پول ایران صرف همین ماجراجویی‌ها شد. یا رفتند دنبال تضعیف یاسرعرفات و او را خائن معرفی کردند و به ایران راه ندادند. همین کار را با دولت‌های افغانستان کردند. بهترین فرصت‌ها را در دولت دکتر نجیب‌الله از دست دادند و حالا چرخ پنجم درشکه‌ای که در شش اسبه در افغانستان حرکت می‌کند هم به حساب نمی‌آیند. میلیاردها دلار پول را خرج توطئه‌ها کردند و ۲٫۵ تا ۳ میلیون افغان را در کشور پناه دادند و تاثیرات تاریخی در بافت شهرهای شرقی و حتی مرکزی ایران بوجود آوردند و حالا یادشان افتاده‌است که باید به آراء عمومی مراجعه کرد. یک نفر هم نمی‌پرسد که وقتی ارتش‌های انگلیس و امریکا در کابل مستقر شده‌اند از کدام آراء عمومی و انتخابات سخن می‌گوئید؟ بجای این حرف‌ها بروید کارنامه سیاست خارجی ۲۳ ساله‌تان را مرور کنید و دفاتر مالی بنیادها، سپاه، واحد صدور انقلاب، کمیته امام و آستانقدس رضوی، سپاه حادثه آفرین قدس را باز کنید و ببینید سیل دلارهای نفتی را کجا خرج کردید و سرانجام به سود کی تمام شد؟

در ارتباط با خود افغانستان، طبعاً این کشور نمی‌تواند به ۱۰ سال پیش باز گردانده شود. با بحث‌هایی که در باره عبور لوله‌های نفت و گاز و حق ترانزیت آن‌ها مطرح است، تحولات در این کشور اجتناب ناپذیر است و امریکا و انگلیس هم چاره‌ای جز خرج بخشی از این حق ترانزیت در افغانستان ندارند و برای این کار هم نیاز به امنیت مرزها و مناطق عبور نفت و گاز دارند!

**خدابخشیان** - همین حالا هم تاثیر این حضور را می‌بینیم. مثلاً دستگیری بسیاری از علما و روحانیون فناتیک در پاکستان. ما شاهد گام‌هایی برای دگرگونی افغانستان و حتی منطقه هستیم.

**راه‌توده** - در باره رویدادهای پاکستان، عمدتاً باید توجه کرد به درگیری‌های نظامی رو به احتمال بین این کشور و هندوستان، همچنین توجه داشت به تمایل امریکا به درگیری نظامی بین هندوستان و چین. شما باید برای تحولات کنونی جهان، بی‌وقفه به آن استراتژی بزرگی توجه داشته باشید که امریکا برای برون رفت از بحران اقتصادی خودش و چنگ انداختن به منافع دیگر کشورهای بزرگ سرمایه‌داری از یکسو و جلوگیری

افتتاح این کنگره از کشورهای منطقه دعوت شده‌اند و در کنار آنها از برخی افراد مربوط به خانواده نظام قبل از انقلاب ۵۷ ایران هم برای شرکت در این مراسم دعوت شده‌اند. نمی‌دانیم جمهوری اسلامی چه واکنش رسمی و یا غیر رسمی خواهد داشت و اساساً در این جرگه شرکت خواهد کرد یا خیر، اما می‌دانیم که از خانواده سلطنتی سابق کسانی دعوت شده‌اند. حرف و نقل در باره نقش پادشاه سابق افغانستان، یعنی ظاهرشاه بعد از این کنگره و یا لویی جرگه هم بسیار است، از جمله از سوی سلطنت خواهان ایران و وابستگاه نظام شاهنشاهی سابق که امیدواری‌های زیادی دارند؛ اما محتمل‌ترین شکلی که تا کنون مطرح است، حفظ جمهوری در افغانستان است و در کنار آن یک شورای عالی قبائل قرار است تشکیل شود که ریاست آن به پادشاه سابق افغانستان واگذار خواهد شد. این شورا نقشی مثل نقش مجلس سنا را ایفاء خواهد کرد و با احتمال بسیار اختیارات مربوط به جنگ و صلح، اعلام رفراندوم و یا حتی برکناری رئیس جمهور و دستور انتخابات جدید را برعهده‌اش خواهند گذاشت. اینها طرح‌هایی است که مطرح است. باید دید روند حوادث چه پیش خواهد آورد. طبعاً ما هم از حفظ نظام جمهوری در افغانستان خرسندیم و این را هم ضربه‌ای به طرفداران حکومت مطلقه و یا طرفداران احیای سلطنت صفویه در جمهوری اسلامی می‌دانیم که می‌خواهند زیر پرچم امام هشتم در خراسان تخته پوست سلطنت را دوباره پهن کنند.

**قوماندان بازی در افغانستان پایان نخواهد یافت، مگر با گشوده شدن فضای سیاسی در این کشور و ورود احزاب سیاسی به جامعه. در این صورت، سخن و نظر جای گلوله و مین را خواهد گرفت!**

**خدابخشیان** - برخی از کارشناسان جوان، که عمدتاً در نشریات عرب زبان هم مطلب می‌نویسند از عصر جدیدی یاد می‌کنند که اسم آن را گذاشته‌اند عصر دمکراسی امریکائی-آسیائی! همین کارشناسان می‌گویند این نمونه‌ایست برای همگان. آیا چنین مدلی را امروز می‌شود پیاده کرد؟ فشارهایی که به آقای پرویز مشرف در پاکستان وارد می‌آید برای رفتن به طرف همین مدل است؟ واقعا عصر اسلام طالبانیستی تمام شده‌است؟ در پاکستان در مکتب‌خانه‌های محل پرورش طالبان را دارند می‌بندند، می‌خواهند به خان‌خانی مذهبی خاتمه بدهند. پرویز مشرف می‌گوید که می‌خواهد اسلام مدرن را در کشورش پیاده کند و درهای پاکستان را به روی تمدن بگشاید. آیا واقعا همه چیز از افغانستان شروع شده‌است؟ افغانستان یک مدل می‌شود؟

**راه‌توده** - این صحبتی است که کسان دیگری هم می‌کنند؛ شاید یک تخیل باشد، ببینیم حوادث چه پیش خواهد آورد و منطقه و جهان به کدام سو خواهد رفت. باید توجه بکنیم که وقتی در باره دمکراسی در افغانستان صحبت می‌کنیم و یا در باره مدل جدید در منطقه و یا فصل جدیدی از روابط اجتماعی در افغانستان نظر می‌دهیم، ابتدا باید بخاطر داشته باشید که در باره کشوری صحبت می‌کنیم که به معنای واقعی کلمه کشوری است عقب مانده، با روابط فتوالی جا افتاده، که با مذهب و سنت‌های دینی اقوام مختلف هم عجین است. در یک چنین کشوری اصلاحات، دمکراسی و شریک کردن مردم در سرنوشت کشور خواه نا خواه با دشواری‌هایی روبروست، بویژه آنکه فعال ارتش‌های امریکا و انگلیس در آنجا مستقر شده‌اند و سرنوشت افغانستان را آنها می‌خواهند رقم بزنند و ما شاهدیم که روند جهانی و آن استراتژی و یا دکتترین جدیدی که امریکا



معرض خطر جدی است چه واکنشی نشان خواهند داد، جنبش‌های جدید چه اشکالی به خود خواهد گرفت. بهر حال، بازم تاکید می‌کنم که ما یک دوران پرتلاطم گذار را طی می‌کنیم و البته اینگونه هم نیست که به هر شکل که خواستند سرنوشت جهان و بشریت را بتوانند رقم بزنند. اراده و خواست مردم همیشه آن نیروی تعیین کننده‌ایست که توسط غارتگران جهانی و ستم پیشگان و غارتگران داخلی کشورها، آنقدر به آن بهاء داده نمی‌شود که یکبار در محاصره آن قرار می‌گیرند!

## پیرامون ۱۰-۱۲ سال دوران رهبری فاجعه بار "علی‌خامنه‌ای" باید با صراحت ممکن و جسارت ضروری سخن گفت، حتی اگر این مرحله از مبارزه عواقب و عوارضی سنگین برای اصلاح طلبان صادق درون حاکمیت در پی داشته باشد. برای پیشبرد اصلاحات و جنبش هیچ چاره‌ای جز پذیرش این عوارض و عواقب نیست!

در اینجا یکبار دیگر روی آن دو محوری که در ابتدای این گفتگو مطرح کردم تاکید می‌کنم. یعنی عمل گرائی در سیاست و تسلط به امر سیاست در مبارزه. باید ببینیم که در افغانستان دولت کنونی چگونه از دل مبارزه و سیاست می‌تواند گلیم خود را بیرون بکشد و استقلال این کشور را حفظ کند و یا حتی در کشور خودمان هم باید ببینیم کدام سیاستمدار و یا سیاستمداران توانائی در چهار راه حوادث خواهند توانست در کنار جنبش مردم، که واقعا یک شانس بزرگ برای میهن‌ماست عبور کرده و تمامیت ارضی میهن ما را حفظ کند و خطر را از روی سر ایران دور سازند. آنچه مسلم است، هیچکس با ماجراجویی و مبارزه جوئی عاری از سیاستمداری و سیاستمداری بی‌اعتناء به خواست مردم و مبارزه مردم راه بجائی نخواهد برد. همانطور که برای آقای کرزای در افغانستان راه‌های مختلفی برای مانورهای سیاسی باز شده‌است. باید دید او آنقدر زیرک هست که بتواند علیرغم حضور نظامی امریکا و انگلیس در این کشور اتحادی از همه نیروها در کشورش بوجود بیاورد و کشتی به گل نشسته افغانستان را به ساحل استقلال و اساسا موجودیت برساند.

## جنبش کنونی در کشور ما، یک شانس تاریخی برای نجات تمامیت ارضی کشور است، که با تمام قوا باید کوشید مخالفان آن را از میدان بدر کرد!

همانطور که گفتم باید، منتظر شد و دید این آقای کرزای چه جهتی را می‌خواهد بگیرد و در این آب گل‌آلود چگونه می‌خواهد و یا می‌تواند شنا کند. ظاهرا بدون تشکیل یک ارتش ملی هیچ امنیتی در افغانستان برقرار نخواهد شد و برای تشکیل این ارتش هم هیچ چاره‌ای جز استفاده از افسران بلندپایه و با تجربه دولت‌های گذشته نیست. حتی فضای سیاسی کشور را هم ناچارند برای مقابله با بقول خودشان قوماندان بازی و یکه تازی گروه‌های مسلح باز کنند تا بجای گلوله، کلام و منطق در جامعه برای خودش جا باز کند. در غیر اینصورت جنگ ادامه خواهد یافت و افغانستان هم تجزیه خواهد شد. شما به تاریخ افغانستان هم که مراجعه کنید، می‌بینید که تشکیل ارتش قوی مرکزی همیشه یکی از پشتوانه‌های حکومت‌های مرکزی در افغانستان بوده‌است، حتی حکومت

از برخی اتحادها بین کشورهای مختلف جهان علیه این استراتژی و این سیاست نظامی به آن نیاز دارد. در همین رابطه است که امریکا می‌کوشد چین را چنان در منطقه‌ای که در آن قرار دارد درگیر کند که هم اتحادهای نظامی منطقه‌ای را با این کشور مشکل بسازد و هم رقیب آینده را از هم اکنون زمین‌گیر کند. شما می‌دانید که الان مدتی است چین تلاش بسیار می‌کند یک پیمان نظامی را تحت نام "پیمان شانگهای" بوجود بیاورد که در آن هندوستان و روسیه شرکت داشته باشند. آنها می‌خواهند در برابر ناتو بایستند.

با توجه به این نکات است که باید به سراغ تحولات کنونی پاکستان رفت. پاکستان برای آنکه نیروی نظامی و تمام قدرت خود را در مرزهای هندوستان متمرکز کند، چاره‌ای ندارد جز آنکه از مرزهای افغانستان خیالش راحت شود. این آسوده‌خاطری هم ممکن نیست مگر با تخریب پشت جبهه مذهبی‌ای که برای دخالت در افغانستان طی ۲۳ سال فراهم کرده بود. این پشت جبهه اکنون در خود پاکستان هم قدرتی است که تحت عنوان وابستگان مدارس حقانی، وهابیون و دیگر فرقه‌های ارتجاعی مذهبی خود نمائی می‌کند. نه تنها خود نمائی می‌کند، بلکه با همسوئی حکومت این کشور در پذیرش آنچه که در افغانستان روی می‌دهد، به شکل مخالفت با سقوط طالبان خود را نشان می‌دهد. پشت این مخالفت‌ها بخشی از فرماندهان نظامی پاکستان قرار دارند که در تولید تریاک و قاچاق مواد مخدر، در تجارت داخلی و خارجی پاکستان سهم دارند و از زمینداران بزرگ این کشورند.

## آینده در باره سیاستمداری و وطن خواهی حامد کرزای قضاوت خواهد کرد، که آیا او توانست استقلال ملی را به افغانستان بازگرداند و یا در خدمت امریکا و انگلستان، مجری استراتژی جهانی و منطقه‌ای آنها شد!

در همین رابطه حتما شما می‌دانید که چین و پاکستان با یکدیگر مناسبات تسلیحاتی هم دارند، که این بر می‌گردد به درگیری‌های نظامی هندوستان و چین در دهه ۶۰ که چین با این مناسبات نظامی کوشید یک جبهه نفوذی در پاکستان بوجود بیاورد. بهر حال، یک مجموعه بغرنجی از مناسبات سیاسی، نظامی و اقتصادی در این فعل و انفعالات مطرح است. شما همین روزها اگر خبرها را دنبال کرده باشید، حتما شنیده‌اید که فشارهائی هست به چین که حق ندارد در یک برخورد نظامی بین هندوستان و پاکستان به هندوستان اسلحه بدهد، زیرا با پاکستان قرارداد نظامی دارد. اینها طرح‌ها و تفسیرهائی است که حدس زده می‌شود؛ باید دید چگونه پیش می‌رود و مثلا در این میان تکلیف کشمیر دوبارچه به کجا خواهد کشید. فعلا جهان یک دوران پر التهاب شکل‌گیری بلوک‌بندی‌های نظامی-اقتصادی جدید را پشت سر می‌گذارد که بازتاب‌های سیاسی هم دارد. جهان در حال دگرگونی است. ما باز هم تاکید می‌کنیم که مسئله انفجار نیویورک، از نظر ما، همانطور که در اعلامیه راه‌توده به این مناسبت مطرح شد، یک رایشاک بود برای قرن ۲۱ و حالا شما شاهد یارگیری‌هائی هستید که انسان را به یاد "متفقین" و "متحدین" در جنگ دوم جهانی می‌اندازد. باید دید در میان کشورهای اروپائی چه اتحاد و یا مخاصمه‌ای شکل خواهد گرفت، مردم این کشورها و بویژه کشورهای جهان عقب‌نگهداشته شده که استقلال و منابع ملی آنها در

اگر جنبش شکست خورده و اصلاحات به بن بست رسیده، پس چرا مردم را به ریختن به خیابان‌های دعوت می‌کنند؟ اگر هم منظور سرنگونی جمهوری اسلامی است و معتقدند اصلاحات در جمهوری اسلامی ناممکن است، بسیار خب، چرا همین را با صراحت نمی‌گویند و شعار صریح و روشن آن را نمی‌دهند! خجالت می‌کشند و یا خودشان هم باور ندارند؟

در کنار این نظرات، که بصورت جنجالی از رادیوها و تلویزیون‌های فارسی زبان لس‌آنجلس هم پخش می‌شود، ما بتدریج در سازمان‌های دیگر گرایش‌هایی را در حال تقویت می‌بینیم که مانند ما فکر می‌کنند بن بست وجود ندارد و اصلاحات پیش می‌رود. خوشبختانه این گرایش در سازمان فدائیان اکثریت رو به تقویت است. مثلا اخیرا مقاله‌ای از خانم ملیحه محمدی از نویسندگان این سازمان در سایت اینترنتی هواداران این سازمان خواندم که همین نظر را خیلی شیوا فرمولبندی کرده بود. بنظر ما، دکتین جدید امریکا و تهدیدهایی که جهان را با خطر روبرو کرده، این نوع نظرات را هرچه بیشتر در سازمان‌های واقعا خواهان شرکت در جنبش مردم و گرایش‌های منطقی در آنها تقویت می‌کند و ما امیدواریم این روند شتاب پیدا بکند. البته در همین سازمان کسان دیگری هم هستند که اینگونه فکر نمی‌کنند و عموما تسلیم یورش تبلیغاتی مهاجرین راست و عملکرد به ظاهر موفق مخالفان اصلاحات در حاکمیت باقی مانده‌اند و از بن بست و شکست دم می‌زنند.

**پادشاه سابق افغانستان، در دیدارها و ملاقات‌های خود - از جمله در دیدار با حامد کرزای - از گشایش فضای سیاسی در افغانستان سخن می‌گوید و این که در لویی جرگه افغانستان از این گشایش دفاع خواهد کرد.**

**خدابخشیان** - ما در مطبوعاتی مثل "عصرما" مربوط به مجاهدین انقلاب هم این نکته را می‌بینیم. مثلا وقتی با مسخره کردن جناح مقابل می‌نویسد: «اصلاحات مُرد، پس زنده باد ارتجاع». جناح مقابل هم به نوعی دیگر خودش تأیید می‌کند که جنبش نارضائی وجود دارد؛ آنجا که می‌گوید براندازی روی شانه‌های کسانی حمل می‌شود. هر دو طرف عملا وجود جنبش را تأیید می‌کنند. واقعا ما به سمت براندازی می‌رویم و یا جنبش ادامه دارد؟

**راه توده** - اول باید دید آنچه که آقایان مخالف اصلاحات می‌گویند چیست و با چه انگیزه‌ای می‌گویند طرح براندازی روی شانه اصلاح طلبان پیاده می‌شود. چرا وعده می‌دهند که در آینده نزدیک خواهند دید اصلاح طلبها چگونه این براندازی مورد نظر را پیاده می‌کنند.

ببینید! این چیزی که آقای عسگراولادی و "شما" نشریه ارگان حزبش "موتلفه اسلامی" می‌گوید و مدعی می‌شود که اصلاحات یعنی براندازی و اصلاح طلبها برانداز جمهوری اسلامی هستند، در حقیقت موتلفه اسلامی، حقانچی‌ها و انجمن حجتیه از موقعیت متزلزل خودشان سخن می‌گویند. ایشان و دوستانش معتقدند نظام یعنی آنها و حالا که موتلفه در تله مردم افتاده، نظام به خطر افتاده است. موتلفه، حقانچی‌ها و انجمن حجتیه از موقعیت خودشان سخن می‌گویند و با هرگونه اصلاحاتی مخالفند زیرا هرگامی که در این عرصه برداشته شود، شیشه عمر آنها بیشتر به سنگ نزدیک می‌شود! اینها از سرنگونی و براندازی خودشان سخن می‌گویند و اتفاقا درست هم می‌گویند! هر دروغ و دغلی که عسگراولادی در این ۲۳ سال گفته باشد، این یک سخن درست است. در هر موردی

داوود در افغانستان هم همین برنامه، یعنی تقویت و تحکیم یک ارتش مرکزی قوی را پیش برد. پدر این ظاهرشاه هم همین گونه عمل کرد. البته، همینجا هم برای شما و شنوندگانتان بگویم که با توجه به جنگجویی و سلحشوری مردم افغان، ارتش‌های منظم در این کشور همیشه بسیار پرقدرت بوده‌اند. در دو دولت کارمل و نجیب‌الله هم، با آنکه جنگ از هر طرف به این دو دولت تحمیل شده بود و تمایلات مذهبی در داخل ارتش کار سازماندهی را دشوار ساخته بود، همین ارتش منظم در این دو دولت توانست جلوی جنگ داخلی بایستد. ارتش شوروی نقش داشت، اما برخلاف همه تبلیغاتی که می‌کنند و ادعاهایی که مطرح می‌کنند، من با قاطعیت و اطلاع به شما می‌گویم که نقش محوری در جنگ با ارتش خود افغانستان بود و به همین دلیل هم هست که به شما گفتم برای تشکیل ارتش ملی در افغانستان هیچ چاره‌ای جز استفاده از ظرفیت‌های باقی‌مانده ارتش سابق وجود ندارد. آنها خوب می‌دانند با قوماندان بازی در ایالات چگونه رفتار کنند و مرزهای کشور را ببندند.

**خدابخشیان** - من اخیرا یک مقاله بسیار کوتاه و در عین حال بسیار محکم و استوار در یکی از نشریات انگلیسی خواندم. تیترا این مقاله بود "ایران بعد از طالبان یخ زد". واقعا سقوط طالبان در افغانستان باعث یخ زدن جمهوری اسلامی شد؛ البته خیلی‌ها معتقدند این اصلاحات است که یخ زده و عده‌ای هم مثل شما نظر دیگری دارند و معتقدند اصلاحات در ایران ریشه دارد و پیش می‌رود. درباره استدلال آنها که می‌گویند اصلاحات یخ زده شما چه پاسخی دارید؟

**راه توده** - من می‌خواهم ابتدا از کسانی که خیلی دو آتشه از شکست اصلاحات سخن می‌گویند و در عین حال برای سرنگونی و تغییرات اساسی در ایران سخن می‌گویند و در عین حال منتظر سقوط جمهوری اسلامی هستند بپرسم: بسیار خوب، فرض می‌کنیم اصلاحات شکست خورده! جنبش هم ناموفق از آب در آمده‌است. حالا بفرمائید که قرار است آن سرنگونی مورد نظر شما بدست چه کسانی انجام شود؟ واقعا از آنهائی که شعار می‌دهند این حکومت باید سرنگون شود، مردم بریزید بیرون، معلمین حکومت را سرنگون کنید، دانشجویان به رژیم حمله کنید و از این نوع توصیه‌ها، خب از این آقایان قطعاً باید پرسید: اگر جنبش شکست خورده و اصلاحات هم در ایران ممکن نیست، بفرمائید از درون این جنبش شکست خورده چه کسانی باید بیرون بیایند و بریزند توی خیابان؟ ابتدا مردم را ناامید می‌کنید و بعد آنها را به سنگین‌ترین حملات به رژیم دعوت می‌کنید! اگر جنبش را قبول دارید و متکی به آن مردم را دعوت به تشدید مبارزه می‌کنید، پس سخن از شکست جنبش، بن بست اصلاحات و جنبش و این حرف‌ها دیگر چیست؟ البته این عده نظر واقعی و حرف اصلی‌شان اینست که مردم جمهوری اسلامی را سرنگون کنید چون اصلاحات در آن ناممکن است. بسیار خب، کسانی که این نظر را دارند چرا با صراحت و با همین شعار نظرشان را مطرح نمی‌کنند و لب لب می‌کنند؟ این که خجالت ندارد. اگر یقین دارید، بسیار خب شعارش را بدهید. کسی که اعتراض ندارد! ما واقعا متاسف می‌شویم وقتی این نوع نظرات و حرف‌ها را می‌شنویم و یا می‌خوانیم. باز هم دلم می‌خواهد به آن بررسی اولیه‌ای که با هم در باره سیاست و مبارزه کردیم باز گردم و بگویم همین تخیل پروری‌ها، انفعال‌ها و عقب ماندن از قافله مردم هم ناشی از نداشتن عمل در سیاست و نداشتن سیاست در مبارزه است.

**دو خطر از خارج و داخل جنبش و تمامیت ارضی ایران را تهدید می‌کند. از نظر ما خطر داخلی که همان جبهه مخالفان اصلاحات و مافیای غارت و ثروت‌است، به مراتب خطرناک‌تر از خطر خارجی است و برای دفع خطر خارجی باید ابتدا آن را سرنگون کرد!**

ممکن است در جهان امروز کشورهای دیگری هم در معرض خطر مستقیم قرار گرفته باشند و یا قرار بگیرند، اما مردم همه این کشورها در دو جبهه درگیر نیستند. یعنی در همه این کشورها جنبش وسیع توده‌ای وجود ندارد. بهمین دلیل ما می‌گوئیم که برای دفاع از استقلال کشور ابتدا باید مسئله حاکمیت را در داخل کشور حل کنیم تا مردم یکپارچه بایستند و از کشور و حاکمیت برگزیده خودشان دفاع کنند. در این صورت است که مردم بدقت خواهند دانست چه کسی بر سر کار است و چه سیاستی براساس چه دلیل و انگیزه‌ای اتخاذ می‌شود.

بنظر ما، جناح راست و یا همان مافیای ثروت و قدرت با این تصور که گرایش جهانی، گرایش به راست است می‌کوشد اطمینان و حمایت امریکا را جلب کند. یعنی پیش خودشان می‌گویند وقتی آقای شارون هرکاری دلش خواست در منطقه می‌تواند بکند و یا در ایتالیا آقای برلوس کونی با هر تقلبی شده به نخست وزیری می‌رسد، پس اوضاع غالب جهانی اینطور است. به همین ترتیب آنها فکر می‌کنند که اگر بتوانند حمایت انگلیس و امریکا را جلب کنند می‌توانند روی سرکوب و موفقیت خودشان حساب کنند! تمام کوشش آنها برای همین جلب حمایت است و به همین دلیل است که ما می‌گوئیم خطر داخلی امروز کمتر از خطر خارجی نیست. اینها برای جلب نظر امریکا و انگلیس، حالا که دیگر نمی‌توانند خطر شوروی و توده‌ای‌ها را مرتب در بوق کنند، افتاده‌اند دنبال مجاهدین انقلاب اسلامی و آنها را بعنوان خطر معرفی می‌کنند. آنها خطر مجاهدین انقلاب اسلامی را نه برای فریب مردم در داخل کشور، بلکه برای جلب حمایت امریکا و انگلیس مطرح می‌کنند؛ چون خودشان که خوب می‌دانند هرچه در باره هر کس و هر جریانی که در داخل کشور فعال است بگویند مردم عکس آن را باور می‌کنند، ضمناً چه بگویند؟ بگویند این سازمان می‌خواهد بازرگانی و تجارت را دولتی کند؟ بگویند اینها طرفدار مستضعفان هستند؟ بگویند اینها طرفدار آزادی و دموکراسی شده‌اند؟ خُب اینها که همه تبلیغ می‌شود برای این سازمان. بنابراین این بزرگ نمائی و حرف‌هایی که در باره باصطلاح تندروهای اصلاح طلب و چپ مذهبی می‌گویند روی سخنشان با امریکا و انگلیس است. و اینکه قربان ما می‌خواهیم آنها را بعنوان مخالفین شما سرکوب کنیم، چرا از ما حمایت نمی‌کنید؟ اینها به این طریق به امریکا و انگلیس پیغام می‌دهند که قربان شما مطمئن باشید ما می‌خواهیم اینها را که چپ هستند و مخالف شما هستند از صحنه حذف کنیم. قربان شما که دیدید در مجلس پنجم روز ملی شدن نفت را لغو کردیم. امثال دکتر پیمان و مهندس سحابی را هم که مخالف برنامه تعدیل اقتصادی بانک جهانی بودند دیدید گرفتیم و انداختیم در زندان. ما هر کس را که با برنامه‌های شما مخالف باشد سرکوب می‌کنیم. ما نوکری شرکت‌های نفتی را خواهیم کرد. اینها به این ترتیب به امریکا و انگلیس پیغام می‌دهند که اگر آزادی مطبوعات در کشور باقی بماند چیزهایی علیه سیاست‌های نظامی و اقتصادی امریکا نوشته خواهد شد و ما نخواهیم توانست در خدمت منافع شما عمل کنیم، بنابر این سرکوب جنبش به نفع شماست.

خُب، حالا سؤال می‌تواند این باشد که چرا امریکا و انگلیس از یک نوکر کت بسته‌ای در این حد که من خدمت شما و شنوندگان شما معرفی می‌کنم حمایت نمی‌کند تا او بزند به قلب جنبش و همه را به خاک و خون بکشد؟

**نقشی که برای ظاهر شاه در نظر گرفته شده، سلطنت نیست، بلکه نقشی در حد ریاست دائمی لوئی جرگه افغانستان است و در لوئی جرگه فروردین‌ماه، از خانواده رضاپهلوی هم در کنار دیگر میهمانان خارجی دعوت بعمل آمده‌است.**

که حق نداشته در این مورد حق دارد و باید گفت: درست می‌گوئید، شما نمی‌مانید، حتی اگر جمهوری اسلامی را هم با خودتان ببرید!

ما اطلاع داریم که در همین کنگره آخری که موتلفه اسلامی در تهران تشکیل داد، در راس رهبری آن جدی ترین بحث این بوده که کار موتلفه و شرکایش تمام است، مگر حادثه‌ای اتفاق بیافتد! و حالا برای ایجاد این حادثه نجاتبخش می‌کوشند امریکا را به ماجراجویی علیه ایران بکشانند. بعد از همین کنگره عسکراولادی در یک سخنرانی گفته که امریکا می‌خواهد به عراق حمله کند و مجاهدین خلق هم به ایران! یعنی همان صفحه کهنه و قدیمی که اگر اتفاق هم بیفتد دست موتلفه و شریعتمداری و دارو دسته وابسته به آنها در کار است و دو طرفه باز کرده‌اند. یعنی از یک طرف در صف مجاهدین خلق و از طرف دیگر در صف حاکمیت جمهوری اسلامی. در حالیکه در تمام هفته‌های گذشته مجاهدین خلق دنبال یک راه گریز از عراق می‌گردند تا زیر دست و پای یک حمله نظامی به عراق نابود نشوند!

ببینید! آقای خدابخشیان، ما باید ببینیم در شرایط بسیار بغرنج، پرحادثه و پرخطری که در جهان حاکم شده، چه امکاناتی برای مانور، برای مذاکره، برای تثبیت و برای جلوگیری از وقوع فاجعه وجود دارد و کسانی که حاکمیت را در اختیار دارند از چه قدرتی برای این مانور برخوردارند. باید ببینیم چه احتمالاتی وجود دارد و چه آلترناتیوهای ممکن است پیش بیاید. برای ما، بعنوان مدافعین رفرم و اصلاحات در جامعه ایران بررسی این مسائل امروز اهمیت درجه اول دارد. واقعیت اینست که حمله نظامی به ایران یعنی ویرانی کشور. ما اگر موافق هستیم که همزمان با حفظ جنبش باید جلوی این خطر را هم گرفت و کشتی ایران را از توفانی که در جهان و در منطقه جریان یافته عبور داد باید محوری ترین و مهم ترین راه‌حل را برای جلوگیری از این خطرات پیدا کنیم و به آن بپردازیم. این محوری ترین و مهم ترین مسئله از نظر ما سرنوشت مافیای ثروت و قدرت در حاکمیت جمهوری اسلامی است. یعنی اینکه مبارزه با قدرت خارجی و جلوگیری از وقوع خطرات جهانی، امروز از این دروازه عبور می‌کند و ممکن می‌شود. یعنی مبارزه با خطر خارجی، ابتدا در چارچوب مبارزه در درون خانه، در درون ایران و در درون حاکمیت شروع می‌شود، که خوشبختانه شروع شده و ادامه هم دارد. به این ترتیب مردم ایران در دو جبهه مبارزه می‌کنند، یک جبهه خطر خارجی و یک جبهه خطر داخلی. این خطر داخلی حتی از خطر خارجی بسیار جدی‌تری است زیرا بعنوان متحد خطر خارجی می‌تواند عمل کند. هیچ ملتی در طول تاریخ نتوانسته در حالیکه با حکومتش دست به گریبان است، هنگام خطر هجوم خارجی از این حاکمیت دفاع کند. مداخله‌گران خارجی هم اتفاقاً همان زمانی به سراغ کشورها و ملت‌ها می‌روند که این ضعف در نهایت خودش باشد. طالبان افغانستان را همه دیدیم، تاریخ شاهنشاهی در کشور خودمان هم مملو از تجاوزات و ویرانی‌هایی است که ابتدا ریشه در همین امر دارد. جا بجا شدن سلسله‌های شاهنشاهی و جنگ‌هایی که از یک امپراطوری بزرگ و پیش رفته در زمان خودش، ایران کنونی را در محدوده جغرافیائی که همین شاهدیم برای ما باقی گذاشت هم مملو از حوادث خونینی است که همین امر را نشان می‌دهد. آنجا که مردم حاکمیت را از خودشان نمی‌دانسته‌اند، وحدت ملی، وحدت مردم و حاکمیت وجود نداشته و شکست روی شانه این دوگانگی به سراغ ملت ما آمده‌است. عکس این را هم شاهدیم. شما یقین داشته باشید که اگر آن روحیه دفاع از انقلاب ۵۷ و دفاع مردم از حاکمیتی که خود سر کار آورده بودند وجود نداشت، نه تنها خرمشهر از عراق پس گرفته نمی‌شد، بلکه در شهرهای مرکزی ایران شورش مردم علیه حاکمیت منجر به رسیدن ارتش بیگانه تا قلب پایتخت می‌شد!

پرسش بعد این می‌تواند باشد که آیا با تن دادن به حذف بخش رادیکال اصلاح طلبان حکومتی، امریکا و انگلیس راضی خواهند شد و دست از سر ایران برخواهند داشت.

پاسخ ما اینست که خیر! و تازه حلقه حکومتی و حمایت مردم از حاکمیت چنان ضعیف خواهد شد که امریکا و انگلیس زمینه‌های مناسب‌تری را برای نفوذ خود در آن پیدا خواهند کرد و حتی دنبال یلتسین واقعی برای قبضه کامل ایران خواهند گشت! تمام کوشش را باید کرد که این بخش رادیکال اصلاح طلبان درون حاکمیت، بعنوان مانع تحقق طرح سایروس ونس و مدافع خواست‌های جنبش در حاکمیت، نه تنها در حاکمیت باقی بماند بلکه تقویت هم بشود. زیرا خطر بسیار جدی آن است که این اتحاد و این جبهه متمایل به راست که بعد از حذف رادیکال‌های اصلاح طلب حکومتی با تأیید جناح راست و مخالف اصلاحات نیز روبرو خواهد شد، نه تنها مجری سیاست امریکا و انگلیس در ایران شود، بلکه با تقویت هرچه بیشتر مخالفان کنونی و شناخته شده جنبش و اصلاحات درون حاکمیت، در اولین فرصت شمشیر خود را بر فرق جنبش مردم فرود آورد. در اینصورت جنبش از پشت خنجر خواهد خورد. ضمناً حضور بخش‌های رادیکال طرفدار اصلاحات در حاکمیت جمهوری اسلامی، نه تنها مانع اجرای چنین خیانت و توطئه‌ایست، بلکه عملاً به معنای آنست که جنبش سخنگویان خود را در حاکمیت حفظ می‌کند، زیرا جنبش کنونی ماهیتاً و بویژه از نظر اقتصادی چپ و رادیکال است. نباید اجازه بدهیم که این بخش، بعنوان بخش حکومتی سخنگوی خواست‌های رادیکال جنبش از حاکمیت حذف شود. ما به این ترتیب جلوی آن سازشی که در بالا گفتیم را می‌گیریم و جنبش را از هم اکنون از زیر ضربه دو راست (اصلاحات و راست‌ترین و متزلزل‌ترین بخش طرفدار اصلاحات) بیرون می‌کشیم. تمام کوشش را باید کرد تا رادیکال‌ترین جریان‌های طرفدار اصلاحات و رفُرم را که خارج از حاکمیت هستند، آماده حمایت از این بخش حاکمیت کنیم و آنها را آماده حضور همه جانبه در جنبش و در لحظات ممکن کنیم. آن بحثی که من در مصاحبه چند هفته پیش با شما و بر سر مطالب آقای ابراهیم نبوی در سایت گویا کردم، بر پایه همین تحلیل و ارزیابی بود. با پاسخ‌هایی که ایشان در سایت گویا به ما داد، معلوم شد که متأسفانه یا متوجه نشده ما چه می‌گوئیم و یا قرار نبوده متوجه شود!

من به شما و شنوندگانتان گفتیم که در همین کنگره اخیر موتلفه اسلامی در تهران، خود رهبران این جمعیت اعتراف کرده‌اند که «کارشان تمام است، اما چه تضمینی وجود دارد که اصلاح طلب‌ها بتوانند نظام را نگهدارند؟»

البته باز هم بگویم که این نظامی که مورد نظر آقایان است، موقعیت خودشان و آفازده‌هایشان در حاکمیت و ادامه چپاول است. اینها از آینده خودشان می‌ترسند و اینکه اصلاح طلبی تا آنجا پیش برود که آقایان از پشت میله‌های زندان سر در بیاورند و مردم حقشان را از گلوی آنها ها بیرون بکشند! برای گرفتار نشدن در چنین موقعیتی تضمین می‌خواهند!

شما به این تیز نشستن و تیز گفتن‌های این آقایان عسگروالادی و آیت‌الله جنتی و بادامچیان و آیت‌الله یزدی و امثال علیزاده و پرورش و حتی "رهبر" نگاه نکنید، اینها را برای ترساندن مردم می‌گویند و خط و نشان می‌کشند. آن پشت صحنه حرف‌هایشان همین‌هاست که بنده خدمت شما و شنوندگانتان گفتیم. تا اینجا را پذیرفته‌اند که کار موتلفه‌ای‌های شناخته شده تمام است و فقط تضمینی می‌خواهند که در صورت باقی ماندن نظام و جمهوری اسلامی اینها هم در یک گوشه‌ای از نظام باشند و کارشان به حساب پس دادن نکشد. رهبران موتلفه با همین

پاسخ ما اینست که هم امریکا و هم انگلیس و هم کشورهای اروپایی می‌دانند که این جریان ممکن است بتواند وارد یک چنین عملیاتی بشود و حتی عده‌یادی را هم قتل‌عام کند، اما آنها در عین حال خیلی خوب می‌دانند که این جریان نمی‌تواند مسلط شود و ایران درگیر یک جنگ داخلی خواهد شد. آنها شاید از جنگ داخلی بدشان نیاید، اما در حال حاضر آنها سنگرهای دیگری را برای فتح کردن در پیش رو دارند و یک چنین جنگی همه برنامه‌ها و محاسبات آنها را می‌تواند بهم بریزد، بویژه آنکه در همسایگی ترکیه، پاکستان، عراق، خلیج فارس، آذربایجان و... یک چنین جنگی اتفاق می‌افتد. آنها از طریق منابع خودشان در داخل همین حاکمیت و در میان صفوف همین آقایان باصطلاح راست و مخالف اصلاحات خبر دارند که وضع چیست و چه نفرت عظیمی نسبت به این آقایان در جامعه وجود دارد. آنها می‌دانند که در بدنه سپاه و ارتش هم تمایل به جنبش بسیار قوی است. با در نظر داشت این مجموعه، تلاش آقایان برای جلب این حمایت تاکنون با شکست روبرو شده‌است. در عین حال آنها پیش خودشان این محاسبه را کرده‌اند که بدون حمایت خارجی هم هیچ شانس ندارند، زیرا یک چنین عملی یا به حمایت داخلی نیازمند است و یا حمایت خارجی. در داخل که کارشان خراب است، می‌ماند حمایت خارجی که آنها با این موانع روبروست. این وضع فلجی است که انگلستان و امریکا هم با آن دست به گریبانند. آقایان با انواع کارشکنی‌ها در برابر جنبش اصلاحات، با انواع کارشکنی در سیاست خارجی دولت، با جنجال پیرامون سفیر جدید انگلستان، با سخنرانی‌ها پوچ و بی‌ارزش در باره غرب و امریکا می‌خواهند و حتی با تهدیدهای نظامی و تحریک امریکا به حمله به ایران، می‌خواهند نشان دهند که قدرت برتر برای مذاکره در ایران آنها هستند نه دولت خاتمی، اما آن طرفی که این پیام‌ها را دریافت می‌کند هم به خوبی از اندرونی آقایان خبر دارد و می‌داند پشتشان به باد است نه به مردم! مصاحبه آقای خلیل‌زاد افغانی، که مشاور ویژه ریاست جمهوری کنونی امریکاست، در مصاحبه با بی.بی.سی بخوبی نشان داد که در شورای امنیت ملی امریکا و در آن هفت‌توی پنهان اطلاعاتی این کشور، خیلی چیزها را می‌دانند و حتی به آقایان هم اخطار و اطلاع داده‌اند.

**خدابخشیان** \_ در اینجا مسئله اصلاح طلب‌ها مطرح می‌شود و اینکه آیا امریکا و انگلیس به این ترتیب از اصلاح طلب‌ها حمایت می‌کند؟  
**راه‌توده** - بنظر ما، در اینجا قبل از اینکه مطامع انگلیس و امریکا مطرح باشد، که هست، مسئله توان مانور و اتخاذ سیاست‌های درست و متناسب با موقعیت پیش آمده در جهان و منطقه مطرح است. یعنی چنان مانورها و سیاست‌هایی که بتواند استقلال کشور را حفظ کند و کشتی ایران را از این توفان عبور بدهد. طبعاً در این موقعیت ماجراجویی جایی ندارد.

امریکا و انگلیس فکر می‌کنند و حتی فشار می‌آورند که راست‌ترین بخش اصلاح طلبان دست بالا را در حاکمیت پیدا کنند، چنان که جناح راست هم رضایت داشته باشد. از نظر آنها، اگر چنین حاکمیتی، با در نظر داشتن ملاحظات مربوط به استراتژی جدید امریکا در جهان و منطقه قدرت را در اختیار داشته باشد این مطلوب‌ترین وضعیت برای آنهاست، چرا که حداقل در مراحل اولیه، مردم همچنان با این تصور که اصلاح طلبان در حکومت تقویت شده‌اند، به حمایت خود از دولت و حاکمیت به ظاهر متمایل به اصلاحات حمایت خواهند کرد، در حالیکه از نظر ما این یک خطر جدی است و باید آن را افشاء کرد. این همان طرح آقای "سایروس ونس" تازه مرحوم شده است که در سخنرانی معروفش در نیویورک و در سمینار ایران بعد از انتخابات دوم خرداد مطرح کرد و ما در راه‌توده بارها در باره آن نوشته‌ایم و هنوز هم به نظر ما این طرح، تاکتیک این مرحله از استراتژی امریکا در منطقه و در ایران است.



**خدابخشیان** - نشریه شما، بعد از بسته شدن مطبوعات برای نخستین بار اصطلاح کودتای قضائی را در این باره بکار برد و شما هم در یکی از مصاحبه‌هایی که با ما کردید اصطلاح "فرمانداری نظامی" را برای قوه قضائیه بکار گرفتید و گفتید که قوه قضائیه نقش فرمانداری نظامی را برعهده گرفته‌است. آیا واقعا هنوز هم احتمال یک کودتا در ایران وجود دارد؟

**بر خلاف این تبلیغات که جنبش و اصلاح طلبان واقعی خسته شده و از نفس افتاده‌اند، این مخالفان اصلاحات هستند که از نفس افتاده‌اند!**

**راه توده** - من در همین مصاحبه و در بحث مربوط به قطع امید احتمالی انگلستان از توان موتور مولفه اسلامی گفتم که این جریان ممکن است برای فرار از تنگنایی که در آن قرار گرفته دست به یک عمل شتابزده و ماجراجویانه هم بزند. آنها تا حالا کودتای مرحله به مرحله را علیه اصلاحات پیش برده‌اند و به همین دلیل هم، به نظر ما، درست خلاف ارزیابی‌هایی که در باره بن‌بست اصلاحات و از نفس افتاده اصلاح طلبان عده‌ای می‌گویند، این آنها هستند که از نفس افتاده‌اند، اما این از نفس افتاده به معنای آن نیست که همه نیرویشان را جمع نکنند و دست به یک حمله همه جانبه نزنند. بحث بر سر اینست که در صورت وقوع چنین حادثه‌ای آنها خواهند توانست حکومت کنند؟ بالاخره کودتا را باید با کمک فرماندهان سپاه هماهنگ کنند. حتی با همراهی برخی فرماندهان سپاه هم که دست به این عمل بزنند، پاسخ بقیه فرماندهان و بویژه فرمانده رده دوم را چه می‌دهند؟ آن قطع امید انگلستان از مولفه اسلامی را در همین مسائل هم می‌توان دنبال کرد. نه تنها فرماندهان رده دوم سپاه، که گفته می‌شود با نامه نویسی به رهبر و انتقاد از فساد گسترده اقتصادی و سیاسی در میان ارگان‌های زیر نظارت رهبری به موی دماغ فرمانده کل قوا تبدیل شده‌اند - بلکه در میان فرماندهان رده اول هم هستند کسانی که حاضر نیستند عصای دست مشت‌ی غارتگر و بازاری شوند. همین فرماندهان با آقازاده‌های هاشمی رفسنجانی، واعظ طبسی، ذری نجف‌آبادی، خزعلی، ریشه‌ری، مقتدائی و دیگران و دیگران برخوردارهای تند در این دوران اخیر داشته‌اند. حتی شایعات در باره گلاویز شدن این دسته از فرماندهان سپاه که دستشان در غارت و دزدی بند نیست با این آقازاده‌ها در خراسان و تهران بر سر زبان‌هاست. این فرماندهان به فرمانده کل قوا که علی‌خامنه‌ای باشد فشار آورده‌اند که این فساد و دزدی دیگر قابل تحمل نیست. رهبر بیانیه مبارزه با فساد اقتصادی را صادر کرده اما به محض بازداشت چند تن از آقازاده‌ها، آقایان عمامه به زمین کوبیده‌اند و تهدید به افشاگری بعنوان مقابله به مثل کرده‌اند و در نتیجه رهبر عقب نشینی کرده و دستور آزادی آقازاده‌ها را داده‌است. یعنی آقازاده‌های خزعلی، هاشمی، جنتی، واعظ، مقتدائی، ریشه‌ری، ذری نجف‌آبادی، که آقاهایشان همگی عضو شورای نگهبان و مجلس خبرگان رهبری و مجمع مصلحت نظام و منصوب رهبر هستند! این فرماندهان قطعا ماجرای قتل یک افسر نیروی انتظامی بدست پسر علی‌فلاحیان را فراموش نکرده‌اند و محاکمه فرمایشی و تبریئه این آقازاده را از یاد نبرده‌اند. همه این تضادها و برخوردها را باید در هر محاسبه‌ای در نظر داشت.

بنابراین کودتای ناگهانی به این آسانی نیست، اما حرکات کودتائی همچنان محتمل است، گرچه دوران موفقیت آن بسیار کوتاه خواهد بود. باید جلوی این عملیات و این نیم خیزهای کودتائی را گرفت

هدف پس از کنگره به دیدار محمدخاتمی رفتند. حتی عسگراولادی پیشنهاد کرده بود از دبیرکلی مولفه اسلامی کنار برود و جای خودش را به عناصر دیگری بدهد که اینقدر برای جامعه شناخته شده و مورد نفرت نباشند.

البته این اخبار به آن معنی نیست که آنها دست از توطئه برداشته‌اند. خیر! آنها الان بشدت در تلاش‌اند تا به یک نوعی امریکا را به حاشیه مرزهای ایران و حتی داخل ایران بکشانند تا بتوانند به بهانه آن دولت و مجلس را تعطیل کنند و یک حاکمیت به ظاهر موقت و اضطراری تشکیل بدهند. حاکمیتی که لابد سردار سازندگی دوباره باید با لباس رزم به صحنه بازگشته و فرماندهی جنگی را برعهده بگیرد و رهبر هم شورای نظامی و جنگی را هدایت کند! این را مطلوب ترین موقعیت می‌دانند و به همین دلیل هم انواع توطئه‌ها را برای تحقق آن می‌کنند.

## توطئه انتقال فرماندهان القاعده به ایران

برای پیش آوردن چنین موقعیتی است که تعدادی از فرماندهان القاعده را از طریق مرزهای خراسان و هرات، به کمک اسماعیل‌خان (والی هرات) که مناسبات نزدیکی با واعظ طبسی و گلبدین حکمتیار دارد به مشهد منتقل کرده و از آنجا هم به کمک هاشمی رفسنجانی آنها را به تهران منتقل کرده و در یادگاه قدس جا دادند. واحدی که در تمام این سال‌ها در افغانستان بوسنی، لبنان و دیگر نقاط مشغول فعالیت برون مرزی بوده و در ترورهای خارج از کشور هم مستقیما دست داشته و اگر یک روزی انفجار در پایگاه امریکائی‌ها در عربستان را هم بخواهند به گردن ایران بیاندازند، انگشت اتهام متوجه همین سپاه قدس است. سپاهی که فقط ایرانی‌ها در آن عضو نیستند، بلکه عده‌ای از مسلمانان دیگر کشورها هم در آن تعلیم دیده و آموزش دیده‌اند، که ما صلاح نمی‌دانیم در این باره بیش از این صحبت کنیم. در توطئه انتقال فرماندهان القاعده به ایران علاوه بر حکمتیار، طبسی و هاشمی رفسنجانی، پسر واعظ طبسی هم نقش داشته است. شما می‌دانید که با قاطعیت می‌گویند این گلبدین حکمتیار از ماموران قدیمی سازمان اطلاعات مرکزی امریکا بوده که بعدا مغضوب شده و حالا می‌کوشد با این خوش خدمتی‌ها یکبار دیگر مورد لطف و عنایت سازمان سیا قرار گرفته و با همین حمایت باز گردد به افغانستان و وارد دولت جدید بشود. هیچ بعید نیست که هم اسماعیل‌خان و هم گلبدین که از دوستان قدیمی هم هستند، بعد از انتقال فرماندهان القاعده اطلاعات دقیق خودشان را در اختیار سازمان‌های جاسوسی امریکا و انگلیس گذاشته باشند و هاشمی رفسنجانی و طبسی هم دقیقا از ماجرا مطلع بوده و اساسا با هدف رفتن به سوی نظامی کردن حاکمیت در جمهوری اسلامی این طرح توطئه آمیز را پیش برده باشند. شما ببینید چگونه با سرنوشت یک کشور توسط امثال گلبدین حکمتیار و اسماعیل‌خان‌ها و آقا زاده طبسی و خود آقای طبسی بازی می‌شود تا سردار سازندگی، در نقش سردار جنگی یکبار دیگر برای رفع و دفع بحرانی که خود ساخته وارد میدان جنگ و لایب یکبار دیگر سازندگی شود!

از یک طرف نقش تحریک کننده امریکا برای حمله نظامی به ایران را برای زدوبند با آن و نجات حاکمیت خودشان پیش می‌برند و از طرف دیگر در نماز جمعه تهران پرچم مبارزه با امریکا را در دست می‌گیرند و در برابر دوربین‌های تلویزیون لاریجانی کج می‌ایستند و حرف‌های گنده گنده می‌زنند. از همان حرف‌ها و ژست‌هایی که "بن‌لادن" و "ملا عمر" هم در افغانستان بسیار زردند و می‌دانیم که اینها همه نقش و ماموریت بود.

بسر می‌برند. این روزها شاهزاده رضا پهلوی را روی پرده تلویزیون می‌آورند و پیام‌های او را به مردم آمریکا و ایران می‌رسانند. دکتر یزدی در آمریکا فعال شده و در مقابل دوربین‌های قرار گرفته‌است. آیا هنوز نیروهای ملی-مذهبی توان کشیدن بار جنبش را دارند و یا نه، باید منتظر بمانیم تا ببینیم از درون مردم چه کسانی بلند خواهند شد؟

**راه‌توده-** قبل از آنکه دنبال اشخاص باشیم باید به تجمع نیروهای طرفدار اصلاحات و طرفدار جنبش فکر کنیم. این یگانه راه‌حل مبارزه با هر خطر داخلی و یا خارجی است. در مورد سلطنت طلب‌ها و یا سلطنت خواهان- تفاوت نمی‌کند، سلطنت طلب‌های درون حاکمیت جمهوری اسلامی و یا سلطنت خواهان رژیم گذشته- این دو جریان تنها متکی به قدرت خارجی می‌توانند جائی برای خودشان در ایران پیدا کنند. اتفاقاً می‌بینیم که همین روزها سلطنت طلب‌های درون حاکمیت که زیر پرچم ولایت مطلقه و سلطنت شیعه جمع شده‌اند با انواع توطئه‌ها، ماجراجویی‌ها و زمینه‌چینی‌ها منتظر حمله به ایران هستند تا جای پای خودشان را دوباره در حاکمیت مستحکم کنند و در خارج از کشور هم شاهدیم که بیشترین پیام‌های تریک و تشکر از موضع‌گیری‌های رئیس‌جمهور آمریکا از سوی سلطنت خواهان وابسته به رژیم پیش از انقلاب صورت گرفته‌است!

می‌رسیم به بخش دیگری از گمانه‌زنی‌ها، یعنی نیروهای ملی-مذهبی. به نظر ما، علیرغم دستگیری‌ها و محاکمه تعدادی از افراد شناخته شده ملی-مذهبی، ما اگر اندیشه ملی-مذهبی را مبنای یک تفکر رو به گسترش در حاکمیت و در بخش‌های وسیعی از نیروهای مذهبی قرار دهیم، این نیرو همچنان از بیشترین شانس برای تاثیر گذاری روی جنبش و تحولات آینده ایران برخوردار است. البته طیف این نیرو از متمایل به چپ تا متمایل به راست تشکیل می‌شود. این نظر و حرف امروز و دیروز ما نیست، شما اگر به آرشیو راه‌توده مراجعه کنید ملاحظه می‌کنید که از ۶-۷ سال پیش ما روی این نظر پافشاری کردیم و حتی سمینار ملی-مذهبی‌ها را پیشنهاد کردیم. شاید راه‌توده نخستین نشریه‌ای باشد که اصطلاح "ملی-مذهبی" را در مقالات و تحلیل‌های خودش بکار گرفت و دلائل بکارگیری این اصطلاح را هم توضیح داد. اینکه عده‌ای از آنها را گرفته‌اند، طبعاً ما بسیار متأسفیم اما این اندیشه با چنین بگروبیندهائی متوقف نمی‌شود. شما لابد می‌دانید که از مدتی پیش آقای "محسن سازگارا" بانی شرکت جامعه و توس یک سایت اینترنتی در تهران درست کرده، که حداقل از نظر فنی بسیار پیش رفته‌است. خوب، حالا آقای "سازگارا" برخی حرف‌ها را می‌زند. آقای سازگارا نباشد، یک کس دیگری حرف‌های یک بخش از این طیف را خواهد زد و امثال آقای "زیدآبادی" نظرات یک بخش دیگری را نمایندگی خواهد کرد، همچنان که آقای "علیرضا رجائی" شاخه دیگری از آنها را نمایندگی می‌کند. می‌خواهم بگویم که اندیشه ملی-مذهبی در جامعه ایران ریشه دارد و با توجه به بافت مذهبی جامعه، وابستگان و دارندگان این اندیشه قطعاً در تحولات آینده ایران نقش خواهند داشت. اتفاقاً وحشت جناح راست حاکمیت از اینها و یورش که به آنها آورده بهترین دلیل این امر است، که آنها دارای پایگاهی در جامعه هستند که چنین وحشتی نسبت به آنها وجود دارد. مسئله چپ مذهبی هم دقیقاً باز می‌گردد به همان بحث اول ما پیرامون سیاست و مبارزه. یعنی اینکه، چپ مذهبی باید با هنرمندی کامل و با تسلط بر فن سیاست در عین مبارزه، این گذرگاه بسیار دشوار را پشت سر بگذارد تا راست به امید جلب نظر موافق آمریکا و انگلیس نقشه قربانی کردن آنها را نتواند عملی کند. آنها باید خود را در حاکمیت حفظ کنند، حتی اگر مجبور شوند حداکثر ممکن عقب نشینی را در برخی عرصه بکنند. البته این عقب نشینی در اصول نباید باشد. سیاست عبارتست از استفاده از موقعیت‌ها با حفظ اصول. آنها، بعنوان سخنگویان مذهبی

زیرا می‌تواند در دوران تسلط و موفقیت کوتاه مدت خود از تن جنبش مردم خون بگیرد. در ضمن کودتای قدم به قدم هم دیگر بیش از این کار برد ندارد، بویژه اینکه خطر خارجی مطرح است.

**خدابخشیان-** اینهائی را که شما اسم بردید، یعنی این آقازاده‌ها را چه کسی دستگیر کرده؟

**راه‌توده-** یک ستاد برای این دستگیری‌ها تشکیل دادند که از طرف شورای فرماندهی سپاه هم، در کنار نماینده رهبر و فرمانده کل قوا کسانی حضور داشتند و یا هنوز هم دارند. رهبر اول گفته بود بدون ملاحظه عمل کنید و آنها هم درست رفته‌اند سراغ همان‌ها که باید می‌رفتند. حالا رهبر یا پس کشیده و بر خلاف اول کار که گفته بود ملاحظه نکنید، حالا گفته ملاحظه بکنید! این ملاحظه بکنید و ملاحظه نکنید منجر به محاکمه شهرام جزایری شد، که مردم اسم آن را گذاشته‌اند "شهرام شو"!

دُرّی نجف‌آبادی عمامه‌اش را در همین ستاد مبارزه با مفاسد اقتصادی زمین زده و گفته تا پسر ما ندهید بیرون نمی‌روم. پسرش را تحویل گرفته به این شرط که دهانش را ببندد و در باره خیلی از مسائل پشت پرده حرفی نزند. برای راضی کردن آیت‌الله واعظ طوسی، از طرف رهبر آقای ناطق نوری بعنوان مشاور ارشد به مشهد فرستاده شد تا به او توضیح بدهد ادامه فروش گاز سرخس توسط پسر حضرت‌عالی دیگر ممکن نیست، چون فرماندهان سپاه تهدید به اقدام کرده‌اند. ضمناً آقازاده جناب‌عالی تعدادی از فرماندهان القاعده را از افغانستان به ایران آورده و این عمل هم باعث دردسر شده‌است. او را که به اتهام توهین به تعدادی از فرماندهان سپاه در خراسان و رو شدن پرونده دزدی‌هایش بازداشت کرده‌اند ستاد مبارزه با مفاسد اقتصادی آزاد می‌کند به این شرط که فعلاً برای مدتی از ایران بیرون

هاشمی رفسنجانی گفته که اگر محسن هاشمی آزاد نشود و پرونده‌ای که برای طایفه ایشان تشکیل شده متوقف نشود مجلس خبرگان رهبری را فرا خواهد خواند و حرف‌های زده‌اش در باره ماجرای تعیین رهبر و سرنوشت احمد خمینی را در این مجلس خواهد زد. فرزند ایشان هم آزاد شده و پرونده را بایگانی کرده‌اند. (منظور همان جلسه خبرگان است که آقای خامنه‌ای را با شهادت هاشمی و سیداحمدخمینی مبنی بر اینکه امام به ایشان نظر داشته به رهبری رسانند.) همه شان آزاد شدند و رفتند دنبال غارتگریشان و تنها همین شهرام جزایری در قلابی که انداخته بودند باقی ماند، که دلال بوده بین این آقازاده‌ها و دیگران. همینطور بگیرید و بروید جلو. خلاصه مبارزه با مفاسد اقتصادی را فساد سیاسی موجود در راس حاکمیت متوقف کرد. ما شنیده‌ایم که خاتمی در یکی از ملاقات‌های نوبتی‌اش با سران حاکمیت با اشاره به همین مبارزه متوقف شد، گفته است "فساد سیاسی بدتر از فساد اقتصادی است". یعنی فساد سیاسی و معاملات سیاسی پشت پرده اجازه مبارزه با فساد اقتصادی را نمی‌دهد. رهبر که می‌خواست مبتکر مبارزه با مفاسد اقتصادی بشود، از آنجا که منتخب مردم نیست و از سوی آقایان برگمار شده تا سیاست‌های آنها را پیش ببرد و رهبر طرح‌های آنها باشد تا همینجا بیشتر پیش نیامد. یک گام بیشتر از این نمی‌تواند بردارد زیرا در اینصورت جزئیات کودتائی که در سال ۱۳۶۸ پس از درگذشت آیت‌الله خمینی در مجلس خبرگان ترتیب داده شد فاش می‌شود. ۱۱ سال رهبری ایشان همینگونه بوده و شانه به شانه مافیای اقتصادی-سیاسی جمهوری اسلامی تا اینجا پیش آمده‌است.

**خدابخشیان-** خطر یک عمل شتابزده و کودتائی، به گفته شما حتی در صورتیکه آینده‌ای هم نداشته باشد مطرح است. نیروی مقابله کننده با این خطر کدام است؟ مشارکتی‌ها، مجاهدین انقلاب اسلامی، همبستگی، کارگزاران سازندگی؟ ملی-مذهبی‌ها؟ بعضی‌ها معتقدند اصلاً نیروئی دیگر در صحنه باقی نمانده است. بسیاری از افراد ملی-مذهبی اکنون در زندان

ماست • یعنی باید دید واقعیت در جامعه چیست و چه می‌خواهد • واقعیت اینست که جامعه امروز ایران این را می‌خواهد • اگر یک جریان سیاسی به واقعیت و خواست جامعه بی‌اعتنائی کند، خودش را از صحنه حذف کرده‌است • حرف آقای حجاریان در باره گسترش جبهه اصلاحات و رفتن به سوی همکاری با اصلاح‌طلب‌های خارج از حاکمیت، که مربوط به دوران پیش از ترور ایشان است، بنظر ما کاملاً درست و منطبق با خواست جامعه و واقعیت بود و این خواست و واقعیت هم با ایشان و یا بدون ایشان در جامعه به رشد خودش تا امروز ادامه داده‌است • از نظر ما، همانطور که بارها در گفتگو با شما طرح کرده‌ام، شعار جبهه مشارکت ایران اسلامی برای انتخابات مجلس ششم همین مسئله را دنبال می‌کرد • منظورم شعار "ایران برای همه ایرانیان" است • آنها برای تحقق بخشیدن به همین شعار به کنفرانس برلین آمدند و در دام مهاجرت آلوده و بی‌خبر از اوضاع داخل کشور افتادند، که یک‌کاش بجای کنفرانس برلین، کنفرانسی مشابه آن در داخل کشور برپا می‌کردند • البته در آنجا هم آنها که آن خانم و آقای لخت را به داخل سالن کنفرانس برلین بردند، انصار حزب الله را با چماق و زنان سراپا پوشیده در چادر سیاه به داخل سالن می‌فرستادند، اما به‌رحال عوارض فکر می‌کنم کمتر بود و دست‌آوردش بیشتر • ماجرای کنفرانس برلین بجای آنکه موجب شود با جسارت بیشتری این خواست مردم و واقعیت و نیاز جامعه، یعنی گسترش جبهه اصلاحات و در هم شکستن مرزبندی "خودی" و "غیرخودی" مطرح شود، موجب احتیاط بیشتر مشارکتی‌ها، مطبوعات و مجلس و دولت شد، که البته بنظر ما این یک اشتباه بود • منظورم این احتیاط است • آنها، علیرغم ورود به صحنه رهبر و هاشمی رفسنجانی و دیگر همسنگران این دو برای تأیید سناریوی امنیتی و از پیش سازمان داده شده کنفرانس برلین، باید با صراحت تمام از ملی-مذهبی‌ها دفاع می‌کردند، با جسارت تمام واقعیت مربوط به تلاش امنیتی-اطلاعاتی جناح راست در کنفرانس برلین را اعلام می‌کردند • در این زمینه‌ها افشاگری کم شد و این یک ضعف جدی طرفداران اصلاحات و جنبش در حاکمیت بود • درست مثل غفلتی که حالا در باره توطئه علیه چپ مذهبی می‌شود • یعنی وقتی مولفه اسلامی و تمام مطبوعات جناح راست یکپارچه وارد میدان شده‌اند تا زیر پوشش مقابله با دو جریان تند رو در صف اصلاحات و دولت و در صف جناح راست بتوانند چپ مذهبی را از صحنه حذف کنند، وظیفه ماست که از این توطئه پرده برداریم • یعنی افزایش توطئه یورش به چپ مذهبی • کاری که پیش از وقوع یورش به ملی-مذهبی‌ها توسط همه کسانی که در داخل و خارج کشور می‌توانستند باید انجام می‌شد •

احتمال فراهم ساختن زمینه پیروزی بنایار تیسیم همچنان مطرح است • یعنی بخش‌هایی از انصار حزب الله، لباس شخصی‌ها، انصار ولایت، بخشی از بسیجی‌ها، بخشی از خانواده قربانیان جنگ که حقوق‌بگیر کمیته امداد مولفه اسلامی‌اند و بخشی از حاشیه نشین‌های شهرهای بزرگ را به خیابان بکشند، آنها را بعنوان نیروی مردمی معرفی کنند و سپس یک کودتا سوار این حرکت کنند و جلوی جنبش را بگیرند • همه این طرح‌ها، به اشکال مختلف همچنان مطرح است، زیرا جنبش در ادامه خود به عمق می‌رود و گریبان اقتصادی آقایان به چنگ مردم می‌افتد و این خیلی جدی تر از فلان مقاله در فلان روزنامه در باره سخنرانی ملاحسنی در ارومیه و یا پاسخ به رئیس دادگستری تهران است! که اتفاقاً این دومی پرونده بزرگ زمین‌خواری هم در سرخس خراسان دارد • باز هم تکرار می‌کنم که حتی بنایار تیسیم و قیصریسم هم فقط نقش یک فرصت برای نفس‌گیری را برای مخالفان اصلاحات و جنبش خواهد داشت، گرچه در جریان همین نفس‌گیری لطماتی هم به جنبش بزنند •

رادیکال‌ترین خواست‌های جنبش باید موقعیت خودشان را در حاکمیت حفظ کنند و تاثیر گذار باشند • ما از باقی ماندن و یا پیوستن کسانی به حاکمیت حمایت می‌کنیم که دستشان در قاچاق مواد مخدر بند نیست، در شبکه جهانی قاچاق اسلحه حضور نداشته‌اند، حساب‌های بانکی ویژه ندارند، در جمهوری اسلامی فربه مالی نشده‌اند، باجنایت مخالفند، به استقلال مملکت علاقمندند، از آزادی‌ها دفاع می‌کنند، اشتباهات گذشته را اصلاح کرده‌اند، آلوده غارت و تجارت نیستند • نباید اجازه داد آنها را از حاکمیت حذف کنند • این چپ، آنطور که ما شاهدیم در طول گذشت زمان بسیار آموخته‌است • ما دلمان می‌خواهد اینها در کنار ملی-مذهبی‌ها، در کنار مشارکتی‌ها و در کنار دیگر جریانات سیاسی که در مقابل جناح راست قرار گرفته‌اند باقی بمانند • دفاع از باقی ماندن چپ مذهبی و یا دارندگان اندیشه‌های متمایل به ملی-مذهبی‌ها در حاکمیت، بنظر ما یک دفاع ملی است • اینها از گذشته آموخته‌اند و موقعیت کنونی بین‌المللی را هم درک می‌کنند • واقع بینانی آنها در ارتباط با اوضاع بین‌المللی بسیار دقیق‌تر از ماجراجویی‌های باصطلاح ضد استکباری جناح راست است که در حقیقت پشت این ماجراجویی، رهبران‌شان برای زدوبند با آمریکا و انگلیس با هم مسابقه می‌دهند • حساب مهاجرت و عقب‌ماندگی سیاسی آنها هم که بحث دیگری است! راست پنهان شده پشت شعارهای ضد استکباری برای نوکری در بست آمریکا کمر بسته و حمله آمریکا به ایران را یک موهبت آسمانی برای فرار از چنگال جنبش مردم می‌دانند • شما ببینید! بمحض اینکه مسئله غارت و دزدی‌ها مطرح می‌شود، نام اینها و یا آقا‌زاده‌هایشان مطرح است، به محض اینکه مسئله جنایات مطرح شود، نام اینها پیش کشیده می‌شود، به محض اینکه پرونده ادامه فاجعه‌بار جنگ باز شود اینها مقصرند • بنابراین حمله به ایران یک فرصت طلایی برای اینهاست تا زیر پوشش خطر خارجی از چنگ مردم فرار کنند • بدشانسی که آورده‌اند اینست که آمریکا و انگلیس هم دیگر نمی‌توانند روی چهره‌های شناخته شده طالبان ایران حساب دراز مدت باز کنند • حتی به مردم آمریکا و انگلیس هم نمی‌توانند پاسخ بدهند که ما به بهانه سرنوشتی طالبان افغانستان به این کشور لشکر کشی کردیم، در عوض به طرفداری از طالبان ایران و برای مذاکره با امثال مصباح یزدی به این کشور حمله کردیم!

بعد از نیروهای مذهبی، نیروهای دگراندیش و چپ ایران هم در حد توان کنونی و تلاش برای گسترش دیدگاه‌ها و شعارهایشان در میان جنبش و بویژه در میان نسل جوان کشور می‌توانند بر تحولات آینده و بر رهبری تحولات تاثیر مثبت بگذارند • مسیری که طی می‌شود از نظر ما اینگونه است، مگر آنکه حوادث غیر متوقعه و یا دخالت از خارج جلوی این روند را بگیرد • بر همین اساس است که ما بن‌بستی در جنبش نمی‌بینیم و از شعار شکست اصلاحات هم چیزی سر در نمی‌آوریم و نمی‌دانیم پایه استدلالی و تئوریک آن چیست؟

**خدا بخشیمان** - شما در یکی از گفتگوهایتان با من، گفته‌ای را از آقای حجاریان در دانشگاه فنی دانشگاه تهران نقل کردید که به نوعی طرفداری از وسعت بخشیدن به دایره مشارکت بود و در آنجا از نهضت آزادی هم اسم برده بود و حتی نامی هم از آقای کیانوری به میان آورده بود • آیا فکر می‌کنید این اندیشه هنوز هم طرفدارانی دارد؟ آیا چپ مذهبی که یک روزی می‌گفت نهضت آزادی باید نامش را عوض کند تا ما او را بپذیریم حالا می‌خواهد و یا می‌تواند با نهضت آزادی همکاری کند؟

**راه توده** - اولاً من توضیح بدهم که مسئله تغییر نام نهضت آزادی موضوعی بود که توسط جناح راست حاکمیت مطرح می‌شد و نه چپ مذهبی و یکی از کسانی هم که بر آن پافشاری می‌کرد همین آیت‌الله محمد یزدی رئیس سابق قوه قضائیه و عضو کنونی شورای نگهبان بود • اما نکته مهم‌تر اینست که هر امکانی متاثر از واقعیات بیرون از اراده

این سخن درستی است، زیرا رفراندوم زمانی به سود جنبش و اصلاحات می‌تواند تمام شود که ابتدا نیروی پر قدرت مردم چنان در صحنه باشد و نیروی مقابل در چنان موقعیتی قرار گرفته باشد که این نیرو چاره‌ای جز تمکین در برابر اراده مردم در یک رفراندوم نداشته باشد. رفراندوم فقط جنبه قانونی به اراده بیان شده مردم می‌بخشد. مثل رفراندوم پایان سلطنت و برپائی جمهوری در ایران. اکنون چنین وضعی وجود ندارد و همانطور که آقای خاتمی هم گفت، هنوز نیروی مقابل جنبش که باید مجبور به عقب نشینی شود، آنچنان در محاصره و فشار مردم قرار نگرفته و شیرازه کار چنان از دستش در نرفته که تن به واقعیت بسپارد و توسط مردم از حاکمیت به زیر کشیده شود. شاید در آینده، حتی آینده نزدیک چنین وضعی پیش بیاید، اما اکنون نیست. در چنین صورتی رفراندوم حتی می‌تواند به ضد جنبش هم تمام شود. مثلا رفراندوم را چنان هدایت و تحمیل کنند و چنان نمایی از آن درست کنند که بتوانند زیر لوای آن مثلا سمت ریاست جمهوری را از قانون اساسی و به بهانه بازگشت به طرح اول قانونی اساسی حذف کنند و نخست وزیر را جایگزین کنند. طرحی که اتفاقا بسیار هم برای اجرای آن نقشه کشیده و دارند می‌کشند تا به این ترتیب از شر ریاست جمهوری و انتخاب ریاست جمهوری خلاص شوند و با برگماری یک نخست وزیر از طرف ولی فقیه، گام بلند دیگری برای حذف جمهوری و برقراری حکومت و سلطنت بردارند.

البته، این بدان معنا نیست که ما با طرح مسئله رفراندوم در جامعه مخالف باشیم، خیر! طرح این مسئله می‌تواند به هدایت مردم و بسیج آنها برای یک خواست محوری کمک کند. مثلا اگر خواست محوری جنبش تقویت جمهوری و نفی ولایت است و یا نفی هر گونه انتصاب در جامعه است، طرح مسئله رفراندوم به گونه‌ای می‌تواند در خدمت این هدف هدایت شده و پیش برده شود. اما اینکه بر سر هر موضوعی از لولوی رفراندوم برای دفع مانورهای مخالفان اصلاحات بخواهیم استفاده کنیم، اساس مسئله را از اهمیت انداخته‌ایم. ابتدا شعار محوری این مرحله از جنبش را آنچنان باید در جامعه جا انداخت و پیش برد که وقتی رفراندوم بعنوان شکلی از اشکال حل تضاد مردم و حاکمیت مطرح می‌شود، مردم بدقت بدانند برای چه هدفی خواستار رفراندوم شده و برای تحقق آن پای صندوق‌های رای می‌روند. اگر چنین زمینه‌ای فراهم نشود، آنوقت مخالفان اصلاحات می‌توانند در یک مانور زیرکانه خواست‌های خود را در یک رفراندوم سازمان داده شد گنجانده و با انواع دوز و کلک‌ها تبلیغاتی آن را تأیید شده از سوی مردم معرفی کنند! بنابراین هر رفراندومی باید ابتدا شعارهای مترقی و محوری‌اش در جنبش جا بیفتد تا بتوان در لحظه‌ای که حاکمیت در ضعیف‌ترین موقعیت قرار گرفته و دیگر امکان مانور ندارد رفراندومی را برای قانونیت بخشیدن به این شعارها و خواست‌ها به چنین حاکمیتی تحمیل کرد. چنین وضع و موقعیتی هنوز در جمهوری اسلامی وجود ندارد.

**خدابخشیان** - شنوندگان ما این صراحت و صداقت را دوست دارند و به همین دلیل هم از ما می‌خواهند هر چند گاه یکبار با شما گفتگو کنیم. می‌دانم که وقت شما و دوستانتان تنگ بود و از بابت بخاطر این گفتگو تشکر می‌کنم و اگر موافق باشید هفته دیگر دو سؤال دیگر را که در این گفتگو امکان طرح آن‌ها پیش نیامد مطرح کنیم و گفتگو را ادامه بدهیم.

**راه‌توده** - از طرف خودم و دوستان و همکارانم از محبت شما و شنوندگانتان سپاسگزارم. همانطور که گفتید آخرین مراحل تهیه و انتشار شماره ۱۱۵ در حال انجام است.

به این ترتیب، ما باز هم روی آن صحبت آقای حجابیان در دانشکده فنی دانشگاه تهران که شما آن را یادآور شدید تاکید می‌کنیم و معتقدیم با تمام نیرو باید به سمت اتحاد وسیع نیروهای طرفدار اصلاحات و جنبش در حاکمیت و خارج از حاکمیت رفت. می‌ماند که این اتحاد روی چه شعار و هدفی می‌تواند شکل بگیرد. از نظر ما، همانطور که در راه‌توده بارها نوشته‌ایم، شعار اصلی این جبهه و این اتحاد دفاع از جمهوریت است. شاید آقایانی در آنجا، یعنی در کنار شما خوششان نیاید، همانطور که طرفداران حکومت مطلقه در حاکمیت جمهوری اسلامی خوششان نمی‌آید، اما واقعیت و خواست جامعه از نظر ما همین است و امکان تشکیل این جبهه نیز منطبق بر همین واقعیت است. یعنی "جبهه دفاع از جمهوریت" این شعار علاوه بر توده‌های مردم، نیروی وسیعی از درون حاکمیت را هم شامل می‌شود. با دفاع از جمهوریت، ما از انتخابات، از پارلمان، از مشارکت مردم، از مردمسالاری، از رای گیری دفاع می‌کنیم و هیچکس هم در حاکمیت جمهوری اسلامی نمی‌تواند مدعی شود که چرا شما از جمهوری دفاع می‌کنید. این شعار در برابر خواست جناح راست برای رفتن به سوی استقرار کامل حکومت مطلقه ولایت است و عملا انتخاب را در برابر انتصاب تقویت می‌کند، بدون آنکه ما را و بویژه نیروهای دگراندیش غیر مذهبی را ناچار به ورود به بحث‌های مذهبی مربوط به ولایت فقیه کند. تقویت جمهوریت عملا نفی ولایت را در خود دارد، بی آنکه مردم مذهبی و یا افراد، شخصیت‌ها و سازمان‌های سیاسی بویژه نیروهای درون حاکمیت - متهم به مخالفت با قانون اساسی شوند. این نظر ما برای تجمع نیروهاست، حالا هر کس می‌تواند نظر و شعار خودش را مطرح کند. حرفی نیست، بگذارید ببینیم در عمل چه شعاری درست است و مردم از آن استقبال می‌کنند.

**خدابخشیان** - چرا شعار نباید "رفراندوم" باشد؟ اگر اصلاحات در چارچوب این قانون اساسی ناممکن است، چرا نباید قانون اساسی تغییر کند؟ همه از رفراندوم می‌گویند، شاهزاده رضا پهلوی می‌گوید، عباس عبدی هم می‌گوید، طبرزدی هم از رفراندوم می‌گوید. به چنین فصلی رسیده‌ایم؟

**رفراندوم نمی‌تواند شعار جنبش باشد، بلکه شکلی از اشکال تحقق و تثبیت حقوقی خواست‌های جنبش است!**

**راه‌توده** - رفراندوم شکلی از اشکال حل یک تضاد اجتماعی و پاسخگوئی به یک خواست و یا چند خواست اجتماعی است، نه هدف یک جنبش اجتماعی. ابتدا باید دید جنبش چه می‌خواهد، سپس راه‌های مختلف برای رسیدن به این خواست را، در انطباق با امکانات موجود و توان جنبش پیش گرفت. بنابراین صرف "رفراندوم" نمی‌تواند شعار یک جنبش باشد، مگر اینکه گفته شود ما رفراندوم می‌خواهیم بکنیم برای تحقق فلان خواستمان.

حالا برویم سراغ اینکه آیا امروز در ایران رفراندوم ممکن است؟ چنین رفراندومی به سود جنبش می‌تواند تمام شود؟ بنظر ما در این مورد و در میان انواع نظراتی که در مجلس و مطبوعات مطرح می‌شود، نظر آقای خاتمی در اجتماع دانشجویان دقیق‌تر از دیگران بود. ایشان در این سخنرانی گفت که در این مملکت سه بار انتخاباتی شده که هر کدام یک رفراندوم بوده اما هنوز در برابر خواست مردم برای اصلاحات ایستاده‌اند.



مافیای قدرت تلاش می‌کند با قبول قربانی از میان خودش، قربانیان از میان اصلاح طلب‌ها و مجلس و دولت بگیرد و باور مردم را بدزد. این یک شگرد جدید است و باید به آن توجه داشت. پشت این شگرد جدید، طرح بی‌اعتبار کردن دولت و مجلس ششم مطرح است، که از نظر ما هماهنگی کامل دارد با طرح‌های امریکا و اسرائیل برای دخالت مستقیم نظامی در امور ایران. در قسمت تظاهرات معلمین هم همین شگرد را بکار گرفتند و کوشش کردند روی امواج مطالبات معلمین سوار شده و دولت و مجلس را بی‌اعتبار کنند. مطالباتی که فقط معلمین در ایران ندارند، بلکه کارگران هم مطالباتی دارند، همانطور که زنان و دانش‌جویان و دهقانان کشور دارند، جوان‌ها دارند، بیکارها دارند. همه دارند. اگر این مطالبات نبود که اساسا بحث ما بر سر جنبش بیهوده بود. جنبش برای تحقق همین مطالبات بوجود آمده‌است. از آنجا که فساد اقتصادی و سیاسی مردابی است که مخالفان اصلاحات در آن غوطه می‌خورند، حتی به محض آنکه یک چنین شگردی را هم خواستند سازمان بدهند و از آن علیه اصلاح طلبان حکومتی استفاده کنند، آگاهی مردم نسبت به عمق این فساد بیشتر شد. حالا من نمی‌دانم شما و شنوندگانتان اطلاع دارید یا نه، اما تا آنجا که به ما خبر رسیده نام خیلی‌ها سر زبان‌هاست و از درودن پرونده همین شهرام جزایری به بیرون درز کرده‌است. مثلا نام آیت‌الله راستی کاشانی، که یکی از سردمداران بزرگ مافیای مخالف اصلاحات است. مدتی در شورای نگهبان بود و حالا هم رفته حوزه علمیه قم را از طرف رهبر اداره کند. از رهبران قدیمی حجتیه بوده و حالا هم بی شک یکی از مهره‌های درشت مافیای قدرت است. از آن ماهی‌هایی که اگر به طور مردم بیفتد خیلی چیزها برای گفتن دارد. ایشان منحل کننده اولیه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و از معلمین و مرشدان امثال احمدتوکللی، ذوالقدر جانشین فرمانده سپاه و فرماندهانی نظیر او در سپاه و بسیج است. اسم آیت‌الله راستی کاشانی، در کنار نام آیت‌الله جنتی در راس لیست جزایری بود اما با تهدید و سانسور ایستادند تا نام آنها در مطبوعات منتشر نشود. در حالیکه در پرونده جزایری این دو از مهره‌های اصلی بودند.

بنابراین، هر نوع روزنه‌ای که حتی برای استفاده از آن علیه اصلاح طلبان حکومتی باز کنند، بسرعت جهت اصلی آن متوجه دستگاه ولایت و رهبری می‌شود. مثل همین تظاهرات معلمین که شعار آخرشان رفتن به سمت دفتر رهبری بود و از اینجا به بعد دیگر جلوبیش را گرفتند و نگذاشتند ادامه پیدا کند. می‌خواستند ۲۰ بدهند، ۳۰ بدهند، اما در عوض ۷۰، ۸۰ بگیرند و در آنطرف یک واریز جدی را در افکار عمومی علیه دولت و مجلس بوجود بیاورند، که نشد و نتوانستند.

**خدابخشیان** - بنابراین این تظاهرات سیاسی شده؟

**راه‌توده** - به نظر ما هم سیاسی است و هم اقتصادی. ما اصلا اعتقاد نداریم که مطالبات مردم فقط سیاسی است، بلکه از نظر ما این مطالبات اساسا اقتصادی است و ریشه‌های بحران موجود در جامعه هم همین است، اما از آنجا که تا ساختار سیاسی کشور تغییر نکند این مطالبات اقتصادی تحقق پیدا نمی‌کند و تا فضای سیاسی باز نشود مردم از ریشه مشکلات آگاه نمی‌شوند، جنبش بشدت سیاسی و خواهان تغییرات اساسی در ساختار سیاسی و تغییرات جدی در حاکمیت است. تغییراتی که طبعا طبقاتی و اقتصادی است.

مشکل و ایرادی که به اصلاح طلبان حکومتی و یا جبهه دوم خرداد وارد است، اتفاقا از همینجا ناشی می‌شود. یعنی اینکه آنها با قدرت وارد افشاگری اقتصادی نمی‌شوند و حقایق اقتصادی را به اطلاع مردم نمی‌رسانند. ما این ایراد بزرگ را تا حدود زیادی ناشی از ساختار و بافت این جبهه می‌دانیم. جبهه‌ای که از راست ترین بخش کارگزاران سازندگی تا رادیکال ترین نیروهای مذهبی و چپ مذهبی در آن حضور دارند. شاید

**خدابخشیان** - پیش تر برای شنوندگان گفتم که صبح خیلی زود به سراغ شما آمده‌ایم.

**راه‌توده** - البته روز را من و دوستانم پیش از تلفن شما شروع کرده بودیم، زیرا آخرین نظرات را برای جمع‌بندی تحولات ایران باید بشنویم و بدانیم و شما می‌دانید که در شرایط پراکندگی محل زندگی و زیست کار مشورت و انتشار یک نشریه سیاسی در مهاجرت چقدر دشوار است.

## دومین قسمت مصاحبه

ادامه مصاحبه‌ای که در بالا خواندید، در پایان سومین هفته بهمن‌ماه انجام شد و به همین دلیل نیز، رخداد‌های تازه ایران و افغانستان در این گفتگو مطرح شد، که مشروح آن را در ادامه می‌خوانید:

**خدابخشیان** - گفتگوی هفته گذشته را دنبال می‌کنیم. در این یک هفته رخداد‌های غافلگیر کننده تازه‌ای را شاهد بودیم، از جمله ادامه جنجالی محاکمه شهرام جزایری. سخنان رئیس مجلس در این باره، یافت شدن سروکله فرماندهان القاعده در ایران و واقعا چه می‌گذرد؟ محاکمه شهرام جزایری بهانه‌ای نبود برای منحرف کردن افکار عمومی از محاکمه ملی-مذهبی‌ها؟

**راه‌توده** - تا آنجا که ما اطلاع داریم، مردم این دادگاه را مسخره می‌کنند. خوب، واقعا هم جای مسخره کردن دارد. من نمی‌دانم آنها که دستشان پشت برپائی این محاکمه است، چه فکری کرده‌اند و شعور مردم ایران را چه اندازه تصور کرده‌اند. واقعا فکر کرده‌اند کسی نمی‌پرسد آن قدرت‌های مافوقی که این آقای شهرام جوان با حمایت آنها میلیون میلیون پول به این و آن می‌داده چه کسانی هستند؟ مردم نمی‌پرسد در این نظام چه خبر است که یک جوانی با این سن و سال چنان کیسه‌ای داشته که با شل کردن سر آن همه مقامات به پول و پله رسیده‌اند؟ جناح راست از میان صفوف خودش چند قربانی می‌دهد تا اصلاح طلبان را قربانی کند!

این یک بخش این مسئله است؛ بخش دیگر این جریان محاکمه که حتما باید به آن توجه کنیم اینست که برپا کنندگان این محاکمه، که همان مخالفان اصلاحات و جنبش مردم هستند، تا اینجا قضیه را متوجه شده‌اند که هیچ حرف و حرکتشان را مردم قبول ندارند. به همین دلیل آنها در این محاکمه مجبور شده‌اند تعدادی از نفرات و وابستگان خودشان را هم قربانی کنند و نامشان را در کنار بقیه در دادگاه بیاورند تا مردم نام بقیه را قبول کنند. این کار را در جریان تظاهرات معلمین هم شاهد بودیم. یعنی آنجا هم همراه معلمین جان به لب رسیده حاضر شدند علیه تجارت و غارت شعار بدهند و این شعارها را تحمل کنند اما در عوض شعارهایی هم علیه رئیس مجلس بدهند. این یک شگرد جدید این آقایان است. یعنی بخشی از واقعیات را بگویند، برای اینکه آن بخش دیگری که مورد نظرشان هست توسط مردم پذیرفته شود. به این ترتیب است که در دادگاه جزایری اسامی افرادی مثل آیت‌الله مقتدائی که از خود آقایان است و یا در نجف‌آبادی هم برده شد. کسانی که در این ۱۰-۱۲ سال رهبری آقای خامنه‌ای همه جور مورد حمایت او بوده‌اند، در صدر قوه قضائیه بوده‌اند، تولید شاه‌عبدالعظیم را به نیابت از ریشه‌ری داشته‌اند، امام جمعه شهرری بوده‌اند. حالا در کنار این افراد نام دانه درشت‌هایی از جمع اصلاح طلبان را هم مطرح کرده‌اند. حالا می‌تواند این و یا آن اصلاح طلب هم مقصر باشد و یا نباشد، بحث من این نیست، بحث من اینست که

**راه توده-** بهرحال، همانطور که قبلا هم خدمت شما و شنودگانانتان گفتم، هیچ جبهه‌ای ابدی نیست و اگر باشد حتما یک عیبی در آن هست. بهرحال نیروهای می‌روند و نیروهای می‌پیوندند. جبهه دوم خرداد اگر بخواهد گام‌های بلند بردارد ناچار به این خانه‌تکانی است. خُب در این خانه‌تکانی امثال آقای مرعشی که داماد آقای رفسنجانی است ممکن است حذف شود و یا در خود تشکیلات کارگزاران اتفاقاتی رخ بدهد که کسان دیگری رهبری آن را برعهده بگیرند که همخوانی بیشتری با خواست‌های رادیکال جنبش مردم داشته باشند و به این ترتیب ترکیب نمایندگان کارگزاران در جبهه دوم خرداد تغییر کند. این وضع در کابینه آقای خاتمی هم وجود دارد، یعنی هنوز وزرای دولت تعدیل اقتصادی آقای رفسنجانی در این کابینه حضور دارند.

**خدابخشیان** - مثلا چه نیروهایی به جبهه می‌توانند بپیوندند؟

**راه توده-** حتما نباید احزاب و سازمان‌های شناخته شده اسلامی باشند، از میان همین فرهنگیان که دست به تظاهرات زده‌اند می‌توان کسانی را به جبهه وصل کرد. می‌توان تشکل فرهنگیان را تقویت کرد و از شورای رهبری آنها کسانی را به جبهه آورد؛ رئیس بانک مرکزی می‌خواهد از جبهه برود، خُب برود، بجایش نماینده فرهنگیان بگذارید بیاید. همین کار را می‌توان با کارگران و دانشجویان و تشکل‌های زنان کرد، می‌توان با شوراهای شهر کرد. به این ترتیب جبهه دوم خرداد از دایره محدود حکومتی بیرون آمده و به خیابان‌ها وصل می‌شود. ما تعلل در این زمینه را واقعا خطرناک می‌بینیم، خطر توطئه مخالفان اصلاحات و جنبش برای تکرار حوادثی نظیر حوادثی که به کودتا در شیلی ختم شد وجود دارد، حتی اگر نتوانند موفق شوند، می‌توانند حداقل دست به کار شوند و ضربه بزنند! یعنی مردم گرسنه را علیه دولت به حرکت در آوردن، آنهم توسط کسانی که خودشان باعث و بانی تمام ویرانی و بحران اقتصادی و اجتماعی‌اند. شما حتما به خاطر دارید که در آستانه کودتای شیلی، مخالفان تحولات و مخالفان دولت ملی دکتر آئنده توانستند زن‌ها را با دیگ‌های خالی به خیابان‌ها بیاورند. زن‌ها در این تظاهرات در دیگ‌ها را به بدنه دیگ زده و یا کفگیرها را به دیگ‌های خالی می‌کوبیدند و از دولت می‌خواستند تا شکم مردم را سیر کند. چه کسی میوه این تظاهرات را چید جز ژنرال‌هایی نظیر پینوشه؟ تعلل کردند و فرصت را از دست دادند.

اکنون هم در ارتباط با جبهه دوم خرداد و جبهه طرفدار جنبش این خطر وجود دارد و ما در ارتباط با تظاهرات معلمین شاهد یک چنین خیز و چنین سوء استفاده‌ای بودیم که خوشبختانه بدلیل هوشیاری مردم و معلمین خنثی شد. فردا می‌توانند کارگران را به حرکت در آورند، پس فردا بیکاران را و در نهایت هم آوار را بر سر همان کسانی در حاکمیت فرود بیاورند که داعیه رهبری جنبش را در حکومت دارند. برای این تعلل باید چاره‌ای اندیشیده شود و بنظر ما چاره این کار صراحت و بازگویی بی‌پرده مشکلات اقتصادی و نقش مافیای وابسته به بنیادهای زیر نظر نهاد رهبری است. بویژه حالا که کنگره جبهه دوم خرداد قرار است تشکیل شود، باید در این باره، یعنی رفتن به سمت بیان صریح مشکلات اقتصادی و آگاه کردن مردم از زیر و بم این مشکلات تصمیم گرفته شود. این تعلل می‌تواند به آنجا ختم شود که از درون فاجعه آفرینان و کسانی که متهم بی‌واسطه این غارتگری در جامعه هستند فرد و یا افرادی بعنوان نجاتبخش پیدا شود. ماجرای دادگاه جزایری هم همین توطئه را نشان می‌دهد و در آینده هم این توطئه به اشکال دیگری به نمایش در خواهد آمد تا نارضایتی مردم را در جهت واریز اعتبار دولت و مجلس در میان مردم هدایت کنند و

می‌ترسند که با افشاگری‌های اقتصادی و تصمیمات مهم اقتصادی به سود مردم نیروهایی از جبهه خارج شوند. این بیم و هراس درست است، اما از نظر ما چاره‌ای جز تن دادن به آن نیست. هیچ جبهه‌ای ابدی و اذلی نیست. متناسب با تعمیق هر جنبشی، نیروهای حاضر در جبهه‌ها جا بجا می‌شوند، عده‌ای می‌روند و عده‌ای می‌آیند. جبهه دوم خرداد هم چاره‌ای جز تن دادن به این امر ندارد. این مشکل در دولت هم وجود دارد و ترکیبی از طرفداران تعدیل اقتصادی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در کنار طرفداران کنترل دولت بر اقتصاد کنار هم نشسته‌اند. این همزیستی نمی‌تواند ابدی باشد و عیبی هم ندارد که ابدی نباشد. برای جلب حمایت همه جانبه مردم هیچ چاره‌ای جز ورود به عرصه اقتصادی، گفتن حقایق اقتصادی و افشاگری اقتصادی وجود ندارد. همین کاری که در کشور ونزوئلا الان جریان دارد و به همین دلیل هم نظامی‌ها نمی‌توانند حریف رئیس‌جمهور اصلاح طلب این کشور شوند. اصلاح طلب‌ها باید با جسارت در باره وضع اقتصادی کشور، در باره نهاد رهبری، در باره بنیادهای بزرگ مالی و اقتصادی وابسته به ارگان‌های زیر نظر رهبری سخن بگویند و مردم را هوشیار کنند که فساد واقعی در کجاست. فساد در جیب آقای شهم جزایری نیست، در بنیادهای مالی-مافیایی است که رهبران موفله اسلامی، گروه‌بندی سیاسی-مذهبی رسالت، آستانقدس رضوی، در زیر پرچم رهبر و نهاد رهبری آن‌ها را در اختیار دارند. اینها را باید به مردم گفت. ما فکر می‌کنیم زمان این بازگویی فرا رسیده‌است، هرچند که در ابتدای طرح صریح این مسائل عده‌ای را بگیرند و یا تحت فشار بگذارند، بالاخره از یک جایی این مسئله باید شروع شود و این قداست سالوسانه‌ای که درست کرده‌اند و پشت آن سلطنت را احیاء کرده و مملکت را غارت می‌کنند باید شکسته شود. باید حساب کتاب دفتر تبلیغات اسلامی و بنیاد امام برای مردم روشن شود تا معلوم شود میلیاردها دلار پول نفت را این‌ها چه کردند؟ چرا ریختند در بوسنی، چرا صرف گروه‌های افغانی کردند؟ گریبان آیت‌الله رضااستادی را باید بگیرند و از او حساب و کتاب بخواهند که میلیون میلیون دلار را که برای باصلاح امور اسلامی در حسابهای ویژه بانک‌های انگلستان و سوئیس واریز کرده بود کجاست؟ مبارزه با مفاسد اقتصادی از اینجا آغاز می‌شود، از رسیدگی به خریدهای تسلیحاتی در دوران جنگ و بعد از جنگ و پورسانت‌های این خریدها شروع می‌شود، تحول اساسی هم از اینجا آغاز می‌شود، جلب حمایت قاطع مردم هم از همینجا شروع می‌شود. بنظر ما زمان این یورش فرا رسیده‌است و اگر اصلاح طلبان حکومتی این فرصت را از دست بدهند، دیگر جبران آن ناممکن است. باید به فساد سیاسی و فساد اقتصادی در نهادهای انتصابی رسیدگی شود. با این رسیدگی و با ورود به این مرحله، عملا دفاع از جمهوریت در برابر حکومت وارد مرحله تازه‌ای می‌شود و ما اعتقاد داریم که زمان این اقدام و این گام فرا رسیده‌است.

**زمان افشاگری‌های بزرگ اقتصادی و مبارزه قاطع و مردمی با فساد اقتصادی و سیاسی در ایران فرا رسیده‌است و اصلاح طلب‌ها نباید این زمان و این فرصت را از دست بدهند!**

**خدابخشیان** - یعنی شما می‌خواهید بگوئید که وجود کارگزاران در جبهه دوم خرداد مانع است؟

جنسی را بوجود آورده‌اند. از نظر ما پخش این اعترافات از رادیو بی بی سی جز این نیست که دیگر پشتیبانی از مولفه اسلامی بعنوان تشکیلاتی که توان قبضه قدرت را در جمهوری اسلامی داشته باشد بی فایده است و روی اسب بازنده هیچ کشور عاقلی شرط بندی نمی کند. آن واکنشی که در رد اعتبارنامه و یا پذیرش سفیر جدید انگلستان در جمهوری اسلامی از طرف جناح راست و به سخنگویی رهبر نشان داده شد ریشه در همین مسئله دارد. آنها خواستند بگویند که چه جریانی هنوز در ایران حرف آخر را می زند. بهرحال، تصور و برداشت ما از پخش نوار اعترافات و اظهارات وزیر خارجه انگلستان در دیدار با وزیر خارجه امریکا، که در آن گفت به جناح راست در ایران هشدار می دهد و در عین حال سیاست گفتگو با دولت را پیشنهاد می کند اینست. این که، انگلستان مانند مورد طالبان، دیگر نمی تواند بیش از این از مولفه حمایت کند و به همین دلیل هم دستش را از پشت مولفه اسلامی سست کرده و یا می کند. این البته به آن معنا نیست که انگلستان از داشتن عوامل در داخل حاکمیت جمهوری اسلامی دست کشیده باشد، خیر! آنها تا مغز استخوان جناح راست نفوذ دارند و این نفوذشان را هم حفظ خواهند کرد، این به آن معناست که روی این جریان دیگر نمی توانند حساب کنند.

به نظر می رسد که دیگر حمایت از مولفه اسلامی، با این نفرتی که در جامعه نسبت به آن وجود دارد برای انگلستان مفید نیست. استفاده را از مولفه اسلامی، مثل مورد طالبان در افغانستان به اندازه کافی در طول تاریخ موجودیت آن از ترور حسنی منصور تا همین قتل های زنجیره ای اخیر کرده اند. انگلستان با کمک مولفه برای حزب توده ایران پرونده ساخت، مولفه مدیریت زندان ها را از همان ابتدای تشکیل جمهوری اسلامی بدست گرفت که هنوز هم در دست دارد، ابتدا بدست حاج عراقی که بنیانگذار مولفه اسلامی بود، بعد هم توسط اسدالله لاجوردی و حالا هم آقای بختیاری، همه اینها از رهبران مولفه اسلامی بوده و هستند. بنظر ما، مولفه اسلامی نقش بسیار کلیدی در کشاندن سازمان مجاهدین خلق به ماجراجویی های عظیم و خونین داشت و عملا بدست آنها هم خود این سازمان را از صحنه خارج کرد و هم تعدادی از رقبای آینده رهبری خودش در جمهوری اسلامی را ترور و از میدان بدر کرد. همین حسین شریعتمداری نماینده رهبر در روزنامه کیهان هم که از مجاهدین خلق در زندان جدا شده و به گروه بندی مولفه اسلامی در زندان شاه پیوسته بود، در کشاندن مجاهدین خلق به این مسیر گمراه کننده و فاجعه بار نقش کلیدی بازی کرد. این نقش، همانطور که برایتان گفتم تا همین حالا هم ادامه دارد. به این ترتیب، برداشته شدن احتمالی دست انگلستان از پشت آنها طبعاً برایشان سنگین است و انتظار واکنش هایی از نوع جلوگیری از ورود سفیر جدید انگلستان به ایران را باید می داشتیم.

بهرحال، مورد نظر من این نیست که انگلستان عامل در جمهوری اسلامی نمی خواهد، مورد نظر من اینست که دیگر روی مولفه ظاهرا نمی توانند حساب دراز مدت بکنند و این نیست مگر رسوائی عظیم سیاسی و مالی مولفه اسلامی بین توده های وسیع مردم. خب این اوضاع جدیدی هم که در افغانستان پیدا شده، دخالت هایی که رهبران مولفه اسلامی و بنیادهای مالی-تجاری متعلق به آنها و بویژه کمیته امداد با خرج میلیاردها دلار پول در شکل دهی و یا کمک به سازمان های مذهبی در بوسنی، در افغانستان، در قریه باغ آذربایجان، در چچن و در جنگ های منطقه ای کرده اند که دیگر قابل انکار نیست، لابد پرونده ها و اسنادش بدست این و آن هم افتاده و در امریکا بازاست، تازه اگر نیفتاده باشد، خود آقایانی که حالا پرچمدار مبارزه با تروریسم در جهان شده اند که می دانند

از درون جبهه ضد اصلاحات رهبر و نجاتبخش پیدا کنند، حتی افرادی نظیر همین آقای خامنه ای بعنوان نجاتبخش ممکن است وارد صحنه شود و به بهانه حل مشکلات دولت تشکیل بدهد و تمرین سلطنت را کامل کند. این همان خطر بناپارتیسم است که به اشکال مختلفی می تواند در جمهوری اسلامی اتفاق بیفتد، حتما قرار نیست مثل فرانسه شود. همین ماجرای پرونده سازی برای عده ای از روزنامه نگاران و روشنفکران و احضار آنها به باصلاح اداره اماکن که بر مبنای اعترافاتی صورت می گیرد که از آقای سیامک پورزند گرفته اند هم بخشی از این توطئه است. ما شاهد خطرناک ترین توطئه ها در آینده خواهیم بود. توطئه از این بزرگتر که تلاش می کنند زمینه حمله نظامی امریکا به ایران را فراهم بکنند؟ شما صد دلار را نمی توانید به زور از دست یک نفر در خیابان در آورید و حالا این آقایان روی دهها میلیارد دلار ثروت خوابیده اند و می خواهند آن را نگهدارند. شعارشان هم اینست "انفسم و اموالهم". اول جانم را بگیر، بعد مالم را! ما نظراتمان را در این باره بزودی بیشتر و دقیق تر اعلام خواهیم کرد.

ماجرای احضار روزنامه نگاران و هنرمندان در تکمیل سناریوی "سیامک پورزند"، تلاش برای کشاندن تظاهرات معلمین به سمت مخالفت با دولت، محاکمه شهرام جزایری و سرانجام تحریک امریکا برای حمله به ایران و نظامی کردن دولت و حکومت، همگی در خدمت دفاع از میلیاردها دلار غارتی است که آقایان به جیب زده اند!

**خدابخشیان** - شما شکاف در جبهه راست نمی بینید؟ در یک صحبت خصوصی که پیش از این گفتگو با هم داشتیم اشاره به پخش نوار اعترافات شکنجه گران از رادیو بی بی سی کردید و اهمیت آن را در نا امیدی انگلستان از مولفه اسلامی می دانستید. واقعا انگلستان دیگر امیدی به جناح راست و به مولفه ندارد؟

**راه توده** - در اینکه انگلستان در تمام این سالها پشت سر جناح راست بوده، ما کوچکترین تردیدی نداریم. شما ببینید چه مناسباتی باید وجود داشته باشد که انگلستان برای حزب توده ایران پرونده درست کند و بدهد دست آقای عسکراولادی که بیآورد به ایران. این خوش خدمتی برای انگلستان را آقای عسکراولادی در یکی از کنگره های بعد از انتخابات دوم خرداد هم با صراحت گفت. اینها ارتباط های ساده ای نیست. با جزئی هایی که از ارتشبد فردوست، بعنوان یکی از رابطین بلندپایه رژیم گذشته با انگلستان گرفتند و همکاری هایی که او با آقایان کرد و یا رابطه های بین المللی و انگلیسی که مظرفقائی به این آقایان وصل کرد، همه اینها زیر ساخت مناسبات انگلیسی این جناح راست و امثال آیت الله واعظ طوسی را با انگلستان بوجود آورد. اینها مسائلی است که در ارتباط با جناح راست و مولفه اسلامی مطرح است و حتی در برخی مطبوعات بعد از دوم خرداد هم تلویحا به آنها اشاره شده است. فرماسونری جدید در جمهوری اسلامی هم بر همین مبنا شکل گرفت. آنچه که در ارتباط با گفتگوهای خصوصی و پیش از این گفتگو مطرح کردید، اینست که پخش اعترافات زیر شکنجه همسر سعید امامی و اصولا رسیدن نوار این اعترافات مشتمل کننده به خارج از کشور و آنهم پخش آن توسط رادیو پرتشونده بی بی سی چه معنای می تواند داشته باشد. از نظر ما، همانطور که به شما هم گفتم، پیش از آنکه ماجرای نوار در شرایط کنونی اهمیت داشته باشد، انتقال آن به انگلستان و پخش آن توسط رادیو بی بی سی اهمیت دارد. در تمام این نوار اعترافات یک سؤال وجود ندارد که چه کسی دستور داد فروهر را بکشید و فتوای قتل را چه کسی داد و یا مختاری و پوینده را چرا و چگونه و بدستور چه کسی بردید خفته کردید، بجای آن فجع ترین صحنه های

غارگری آن‌ها برای توده مردم آشکار نشود نمی‌شود آنها را به کمک مردم از مسند سیاسی و حکومتی پائین کشید. خوشبختانه این روند در ماه‌ها و بویژه هفته‌های اخیر شروع شده و ما امیدواریم شتاب بگیرد تا مردم بدانند چگونه و توسط چه جریان‌ها و چه کسانی غارت شده‌اند و نان از سفره‌شان ربوده شده‌است.

چه کسانی خط و استراتژی آنها را در گذشته اجرا می‌کرده‌اند. مثل بن‌لادن، مثل ملاعمر، مثل گلبدین حکمتیار و مثل خیلی‌های دیگر که امروز ظاهراً مورد غضب قرار گرفته‌اند. البته مورد غضب قرار گرفتن امثال گلبدین به این معنا نیست که دم تیغشان خواهند فرستاد. ممکن است چند نفرشان هم دم تیغ بروند، اما بقیه‌شان حفظ خواهند شد و در خدمت سیاست‌های جدید امریکا و انگلیس هم به کار گرفته خواهند شد. در مورد رهبران موئلفه اسلامی هم ظاهراً چنین وضعی در حال تکامل است. اینها بسیج جدید را درست کردند، سپاه محمد را برای دخالت در جنگ‌های بوسنی و افغانستان درست کردند، اینها سپاه قدس را برای همین منظور درست کردند و در رهبری آن نقش مستقیم داشتند، اطلاعات جمع کردند و معلوم نیست این اطلاعات را به چه سازمان‌های بین‌المللی و کشورهائی داده‌اند. اینها جنایاتی را که در زندان‌های جمهوری اسلامی مرتکب شدند، در این ۱۰-۱۲ سال اخیر که آقای خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی شده در ابعاد گسترده در داخل کشور و در خارج کشور مرتکب شدند، مثلاً در همین نوار اعتراضات زیر شکنجه تعدادی از ماموران وزارت اطلاعات به دست عده‌ای دیگر از ماموران و شکنجه‌گران وزارت اطلاعات، شکنجه‌گر به مرتضی کاظمی که مدیرکل سیاسی و معاون سعید امامی بوده می‌گوید: «مرتضی حرف بزنی، والا کاری را باهات خواهیم کرد که یک هزارمش را با کبیری و عطاریان نکرديم!» اعتراف از این صریحتر که با این دو نظامی عضو حزب توده ایران که نقش مهمی در مقابله با ارتش صدام حسین داشتند چه کردند؟ و تازه در آن نوار اگر خوب گوش بدهید می‌شنوید که فعل جمع را شکنجه‌گر بکار می‌برد. می‌گوید "کردیم" یعنی آن کس که در این نوار تحت شکنجه برای اعتراف است با آنکه شکنجه می‌کند قبلاً مشترکاً شکنجه‌گر عطاریان‌ها و کبیری‌ها بوده‌اند. خُب، ما تصور می‌کنیم برای انگلستان دیگر عملی نباشد که به حمایت خودش از موئلفه اسلامی ادامه بدهد و در عین حال با آقای بوش همصدا شود که ما در راه مبارزه با تروریسم به جناح راست در ایران هشدار داده‌ایم. این جناح راست کیست، جز همان‌ها که نزدیکترین ارتباط‌ها را در این سال‌ها با آنها داشته‌اند؟

اگر این حدس به یقین نزدیک شود، بدون آنکه از سست شدن احتمالی دست انگلستان از پشت موئلفه زیاد ذوق زده و خوشبین شویم و یا زیاد امیدوار شویم، باید از این بخش از سیاست خارجی آقای خاتمی اگر توانسته باشد نقشی در سست شدن پیوند موئلفه اسلامی و انگلستان ایفاء کرده باشد ابراز خوشحالی و خرسندی کنیم. شاید کسانی تصور کنند که ما زیاد به موئلفه اسلامی و نقش آن در جمهوری اسلامی بهاء می‌دهیم، اما این کسان اشتباه می‌کنند؛ زیرا آینده بیشتر از امروز نشان خواهد داد که این تشکیلات مذهبی-سیاسی-نظامی در ۲۳ سال گذشته چه جنایاتی را در ایران مرتکب شد و چگونه به استقلال کشور خیانت کرد و یک انقلاب عظیم ملی را به لبه پرتگاه کشاند.

**خدا بخشیمان** - یعنی شما نقش سیاسی موئلفه اسلامی را برابر با نقش آنها در اقتصاد جمهوری اسلامی می‌دانید؟

**راه توده** - ما در سر مقاله صفحه اول شماره ۱۱۴ راه توده قاطعانه نوشتیم که راه جلوگیری از توطئه‌های کودتائی افشاگری اقتصادی است. از نظر ما، هر نوع افشاگری اقتصادی سرانجام به تاریخخانه موئلفه اسلامی وصل می‌شود و امیدواریم روزنامه‌های دوم خردادی به ضرورت این افشاگری توجه بیشتری بکنند. این نظر قاطع ماست و همان موقع که اکبر گنجی در روزنامه صبح امروز در باره عالیجنابان سیاسی می‌نوشت و هنوز سر از زندان در نیآورده بود ما نوشتیم که "عالیجنابان اقتصادی را افشاء کنید". این عالیجنابان اقتصادی همان عالیجنابان سیاسی هم هستند و تا نقش